مرواریدهای دل

اثر

جناب عبدالقادر گیلانی

مرواریدهای دل-هشدارها

[ازسخنان حضرت عبدالقادرگیلانی]
مترجم:ح.ک.مقدّم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

نام کتاب : مرواریدهای دل -هشدارها

اثر : حضرت عبدالقادر گیلانی

مترجم به ترکی : جلال ییلدرم

محل چاپ و تاریخ: استانبول 2007

ناشر :bahar yayinlari

مترجم فارسی : ح.ک.مقدّم

وعظ اوّل

برادر و خواهر جوانم ،اوّل مشغول نفس خود شو، به آن نصیحت

کن، بعد به دیگران ...،مشغول رفع ناهنجاری های نفس خود شو ،آن
را رها نکن و مشغول دیگران مشو.دقت کن که از باقی عمرت برای
اصلاح نمودن خویش فقط چند روزی باقی مانده ،بله،فقط چند
روز...باید بدانی که اگر نتوانی عالَم درون خود را درک نمائی نمی
...توانی دیگران را نجات دهی

با این حالت چطور می توانی خود را رها کرده و مشغول دیگران
شوی؟ زیرا تنها کسانی میتوانند به انسانها راه نشان داده وآنان را

رهبری نمایند که چشم قلبشان باز باشد،و مردم را تنها کسانی میتوانند
.از دریای گناه نجات دهند که خود شناگر باشند

و به تعبیر دیگر ،انسانها را تنها اشخاصی می توانند به کسانی تبدیل
.کنند که خداوند را می شناسند، که خودشان خداوند را شناخته باشند

بدبختانی که خداوند را نمی شناسند چگونه توانند با این کار متعالی
.راهنمائی کنند دیگران را

عقلت را خوب بکار انداز ،تو حقّ صحبت در مُلکی که صاحبش
.خداوند در آن تصرّف نموده را نداری

زیرا همه چیز از آن اوست و تو تنها پس از اینکه با درک تصرّف .
کامل او ،و با کمال علاقه ،تنها و تنها با عمل نمودن برای اوست که
...می توانی عملی انجام دهی نه برای کس دیگر

...واین نیز با قلب و دل انجام پذیرفتنی است نه با لق لقهٔ زبان

فراموش نکن ،اگر توحید در درب خانه، شرک در داخل خانه باشد
.این عین نفاق است.اگر معنای واقعی این را متوجّه نشدی وای بر تو

.زبانت کلمات شکر و تقوی را تکرار میکند امّا قلبت فسق و فجور را

.زبانت شکر می گوید ولی قلبت از آن رو بر می گرداند

: جناب الله در یک حدیث قدوسی به این اشاره می فرمایند

"یابن ادم خَیری اِلَیکَ نازِلٌ وَ شَرُّکَ اِلَیَّ صاعِدٌ"

ای فرزند آدم ، خیر و برکت من به سوی تو نازل می شود. امّا شرّ"

".توست که به طرف من صعود می کند

ای وای بر تو ،باز هم ای وای بر تو،بندگی خدا را ادعا می کنی،در حالیکه از دیگری اطاعت می کنی .در حقیقت اگر بندهٔ او می بودی فقط برای او دشمنی میکردی و فقط برای اودوستی میکردی...کجاست؟ دوستی و دشمنی تو با نفس تو ،با امور دنیوی تو و در نهایت با منافع تو در ارتباط است.تو بیا ودیگر رها کن این گونه .شرک را

خداوند عزیز و جلیل را دریاب ..زیرا خالق همه اشیاء و همه چیز .اوست. اگر عکس این را بیندیشی جزو عاقلان به حساب نخواهی آمد

.در خزانه خدا چه چیزهائی که هست...همه چیز در آنجا موجود است

: در آیهٔ 21 سورهٔ حجر با اشاره به این می فرماید

"وَاِن مِن شیءً اِلاّ عِندَنا خَزائِنُهُ وَما نُنَزِّلُهُ اِلاّ بِقَدَرٍ مَعلوم "

خزانه های همه چیز نزد ماست ،چیزی وجود ندارد مگر اینکه " خزانه های آن نزد ماست.امّا آنرا تنها به مقداری معلوم نازل می ".کنیم

ای خواهر و برادر جوانم،تنها زمانی که بتوانی رشته اسباب (علتها و وسائل) را از هم بِدَری ، میتوانی به مسبّب برسی، زمانی که بتوانی عادات خود را از هم بدرّی، خواهی دید که عادات برایت قابل

کنترل خواهد بود .اگرشخص ،به خدا از صمیم قلب خدمت کند ،خدمت خواهد شد. اگربه خدا اطاعت کند،اطاعت کرده خواهدشد.اگربه خداوندخوبی نماید، خوبی نموده خواهد شد.به کسی که ،تلاش برای تقرّب مینماید ، تقرّب خواهد شد

کسی که تواضع میکند بالا برده خواهد شد.کسی که ادب و تربیت خویش را زیبا مینماید تقرّب خواهد دید...بله ادبِ زیبا تو را به حق نزدیک مینماید، اخلاق نازیبا تو را از او دور مینماید.

ادب و اخلاق زیبا، طاعت و عبادتی در برابر خداوند است.

در حالی که ادب زشت نوعی عصیان و گستاخی در مقابل اوست.

ای راهرو راه حق! قبل از رسیدن آخرت ، در این دنیا در محاسبه نفس خویش عجله کن...

غیر از این برای بنده مؤمن در سائر احوال سه چیز لازم است :

یک- گردن نهادن به اوامر الهی بدون قید و شرط.

دو- گریختن از هر چه که او منع کرده است.

سه- راضی بودن به تقدیر.

بله، رفتار و زندگی یک مؤمن حالی از این سه وجه میباشد.در این صورت بر او لازم است که این را به نفس خود بفهماند و در سائر

.احوال خود نیز به نفس و تمامی اعضای خوداین را بفهماند

ای خواهر و برادر جوانم ،زمانی که ایمانت رو به ضعف گذاشت ،با نفست ومردابهائی که آن را در خود فرو برده به شکل جدّی مشغول شو.

و در هنگام حرکت در این راه ،دیگر تو را زن و فرزند و همسایه ،فامیل،شهرت و اقلیمت به خود مشغول نسازند، زیرا عالم درونت در

حال گذراندن زلزله های سختی است، نفس و شهوت بر ایمان و عرفان غالب آمده است.

.اوّل لازم است این را اصلاح کنی

وقتی ایمانت به سلامت رسید دیگر به طرف زن و فرزندانت،بستگان و متعلقات وجامعه ای که به آن تعلّق داشته ای برو.اما تا زره تقوی را برتن ننموده ای و بر روی قلبت محافظ ایمان را نگذاشته ای ، تا در دست ،شمشیر توحید و در تیردانت ،تیرهای دعای مقبول نداری مطلقاً در مقابل اینان قرار مگیر.بله در چنین وضعیتی که توضیح دادم، بر اسب توفیق سوار شو.ورود به جنگ ،راههای مبارزه ،ضربه زدن ، تیر نشاندن و محافظت در برابر تیرهای دشمن را بخوبی یاد بگیر...سپس وارد مرحله حمله به دشمنان حق شو ...و در آن زمان است که یاری الهی از شش جهت برایت می آید. زمانی که مظهر این لطف الهی شدی میتوانی مردم را از دست شیطان نجات بدهی و بِدَرِ خانۀ حضرت حق که عزیز و جلیل است ببری.در این وضعیت به آنان اعمال اهل بهشت را امر نموده و ایشان را از اعمال اهل جهنم منع می نمائی. زیرا تو دیگر میدانی که بهشت و جهنم چیست و اهل این دو را هم می توانی ادراک کنی ... هر که به این مقام نائل شد ،پرده های کثیف از روی چشم قلبش بر می خیزد. از هر کدام از شش جهت نگاه کند،حجابهای موجود در آن جهت را گسسته و

از آن عبور میکند. زمانی که سربلند نماید، قلبش قادر به دیدن عرش و آسمانها می شود، وزمانی که سر را به طرف زمین خم نماید ،طبقات زمین وجنهایی که در آنجا مسکن نموده اند را میتواند مشاهده نماید.تنها عامل آنچه که شمردم ،ایمان حقیقی ومعرفت نسبت به حق و در عین حال دانستن حکمت این دو است.وقتی تو به این مقام رسیدی ،خلق را در خانهٔ حق برسان...قبل از این بسیار با دقت باش از تو چیزی صادر نشود(گناه یا عصیان) ...زیرا تا زمانی که قبل از رسیدن به درِ خانهٔ حق ،خلق را به آنجا دعوت کنی این تنها وبالی برای تو خواهد بود. حمل سنگینی این وبال آنقدر دشوار است که

هر قدر که تلاش برای مقاومت و ایستادن کنی باز هم فرو می ریزی و هر قدر بدنبال رفعت مقام تلاش کنی باز پیوسته بازنده خواهی بود...

در این صورت در میان صالحان خبری از تو نخواهد بود...

تو تنها عبارت از لق لقهٔ زبان توخالی هستی، زبانی بدون قلب هستی

ظاهری بدون باطنی ،جَلوَتی بدون خلوتی، جَلوَتی بی صولتی ، شمشیرت چوبی ،تیرت چوب کبریت است .ترسانی،جسارتی نداری، ساده ترین تیر تو را نابود می کند و قیامتت را می تواند بر پاکند.

دقت کن ،بین ما دشمنی وجود ندارد و تو را در راه خدا به جهت نادرستی نمی کشانم.من با سخنان مشایخ ،با هوای خشن غربت وفقر تربیت شده ام. از این رو در صورتی که حرفی از طرف من بسوی تو ظاهر شد ،تو آن را از طرف خدا بدان و با کمال احترام بپذیر...زیرا

آن که مرا به سخن وامی دارد اوست.دائما از حق پیروی کنید، به بدعتها نگروید...اطاعت کنید ، عناد نکنید، ... خدا را واحد

بدانید ، مبتلا به

شرک نشوید ... حق را تصدیق کنید ،شکایت کننده ،نباشید ...صبر کنید

ناله و بی صبری نکنید... ثابت قدم باشید ، بیزاری نشان ندهید.. بخواهید،خجالت نکشید.. نظاره کنید...به نا امیدی نیفتید، برادرهم باشید،با هم دشمنی نکنید ...بر اساس طاعت حق جمع ،شوید

متفرق نشوید و از هم جدا نشوید...همدیگر را دوست بدارید، به یکدیگر بغض نکنید ..خود را از گناهان تمیز کنید ..به باتلاق گناه و عصیان نیفتید و خود را کثیف نکنید.. با بندگی راست و ،درست به پروردگارتان

خود را بیابید، از دَرِخانه والای او جدا نشوید، به سوی او رو .آورید..به او پشت نکنید ...توبه کنید..خود را بیچاره نکنید

شب و روز بدون وقفه، کوتاهی های خود را بر زبان آورید ،به خالقتان آنها را عرض کنید. به این صورت انجام دادن را هیچگاه احمال نکنید.امید است که رحمت نموده خواهید شد و به .سعادت نائل می شوید

وبصورت ابدی در این حال باقی مانده به زیباترین مرکب ها سوار شده با حوری ها و انواع عطرهای زیبا ،و با نغمه های دل انگیز مست و حیران می شوید.در نتیجه با پیامبران،صدّیقان ،شهدا وصالحین به مقامات عالی ومتعالی می رسید.

ای مؤمنان که بدنبال سعادت ابدی هستید از آنان نباشید که از وعظ های من پند نمی گیرند واز کسانی نباشید که به شنیده های خود عمل نمی کنند.سعی کنید همراه کسانی باشید که

.چشمانشان و گوشهایشان باز و قلبهاشان بیدار باشد

: فراموش نکنید که از دست رفتن دینتان از چهار چیز است

.یک - عمل به دانسته هایتان نمی کنید

.دو- به آنچه نمی دانید عمل می کنید

.سه- تلاش برای یادگرفتن آنچه نمی دانید نمی کنید

چهار- خلق را هم از یاد گرفتن آنچه که شما نمی دانید مانع می شوید.

وعظ دوّم

رضا به قدر

ای خواهر و برادر سالک راه حق !زمانی که سر بر بالش صبر گذاشتی،شمشیر رضا را بستی و با اعتقاد تمام به انتظار لحظات سرور و خوشحالی ماندی ،آن زمان بی هیچ تردیدی با اعتقاد یک عابد در زیر سایه سارِ تقدیر آرام گیر...

اگر به چنین مرتبه ای برسی ،الله تعالی ،صاحب همه تقدیرات و آنکه در تقدیراتش مطلقاً خطا وجود ندارد، بر روی تو از عقل و کرم و لطف و منّت خویش آنچه که نتوانی تمنّایش رانمائی و تمنّا ننموده ها را نازل می فرماید.ای خواهر و برادرم که نامزد سعادت ابدی هستی

،زمانی که مریضی بر تو عارض شد و برای مهمانی به سوی تو آمد،آن را با تشریفات خاصِ صبر استقبال نما.تا زمانی که راه علاج آن یافت شود، آرام باش و پر امید.زمانی هم که شفا یافتی آن را با دست شکر استقبال نما و لحظه ای از خاطرت خارج مکن که شفا دهنده اصلی الله تعالی است.

زمانی که به این سطح نائل شوی،ملحق به نظمی در زندگی خواهی شد.

بله ،برادرم در مواردی که حق تعالی تقدیر نموده اند فقط تسلیم او باش ...سپس به همراه او بلند شو و براه بیفت(حرکاتت در حدّی باشد که موجب رضای او گردد) هر چیز محتاج به یک پی و اساس و سپس به برپائی، احتیاج دارد...این حکمت را درک کن و هر زمان،شب و روز آن را ادامه بده.

ای فقیر، تو را صدا می زنم(منظورم با توست)ثروتی که منجر به غرور و فراموشی حق گردد را طلب مکن، بعدا می تواند سبب هلاک تو گردد.

تو هم ای برادر مریضم ،یک عافیت خشک و خالی نخواه،فراموش مکن که بخشنده واقعیِ عافیت و سلامتی الله است،اگرفراموش کنی هلاک خواهی شد...(سلامتی که محروم از معنویت باشد مرکبی برای نفس و شهوت است،آرزوی بدست آوردن چنین مرکبی را ننما.)

عقلت را خوب بکار ببند،میوه های ایمان را آنچنانکه باید محافظت نما که لایق مدح گردد..

از خزانۀ رزق به آنچه که بدست انعام حق به تو بخشیده می شود قناعت نما.

با درک اینکه از کجا آمده ، بیش از آن را مخواه،چونکه آنچه را که جناب حق از سر نیازها و طلب های خالی از شعورِ تو به تو خواهد داد می تواند باعث غصّه و اندوه تو گردد.

بله من این را به دفعات تجربه نمودم ..مگر آنکه به عبد اجازه داده

شود که با قلبش نیاز نماید،یعنی در این خصوص به او اشارتی معنوی رسیده باشد..وقتی چنین اشارت و امری واقع گردید ،دیگر عبد در آنچه که نیاز نماید لایق تبریک و متبرّک شده وغصّه ها از او زائل گردد.اما اکثر نیازهای تو عفو و عافیت باشد.بله به این قناعت کن...این تو را کافیست.

در برابر الله تخیّر مکن(یعنی انتخاب کسی که در میان یکی از دو انتخاب آزاد و رها باشد)و با تخیّر در برابر الله ،عرض اندام مکن. در برابر الله زور گوئی در پیش مگیر که بعد او تو را هلاک خواهد کرد.

وهم در مقابل الله و مخلوقات او ،با جوانیت،قدرتت،دارائیت و زور را بکار مبر،زیرا که آنکه تو را با قدرت نگاه داشته و از این رو به آن رو می نماید اوست.

فراموش مکن که در برابراین عمل تو ،واکنش او بسیار دردناک و با شدّت خواهد بود...زنهار ،زنهار بر سر متاع دنیا، بر سر آنچه باعث شادی می شود با دیگران ستیزه مکن، چونکه اینگونه چیزها،زمانی بتو تسلیم می گردند و زمانی از دست می روند ، در آن زمان است که از اندوه ناشی از دست دادن نعمت هلاک می شوی،از مرتبه ای که بدان نائل شده ای سقوط نموده در وضعیتی رذالت بار ،رسوا می شوی...

آن قسمت و روزی که توسّط جناب حق برای تو تعیین شده چگونه با ستیزه و دعوا و فغان و غوغای تو می تواند تغییر کند؟ امکانی برای این نیست.در خصوص رزق نیز علم و تقدیر جناب حق از ازل تعیین شده است، حال که چنین است،اگر تو در خصوص خود یا دیگری در مورد علم الله جلّ جلاله که بر هر چیز سبقت دارد ،مجادله کنی از نظر رحمت او فرو خواهی افتاد و پست و پست تر خواهی شد.در آن زمان دانش تو هیچ سودی برایت نخواهد داشت زیرا در مورد آنچه که در آغاز بوده نیز سودمند نبوده.با اشارت به این الله تعالی میفرمایند که :

وَ وُجُوهٌ يَومَئِذٍ باسِرَة * تَظُنُّ اَن يَفعَلَ بِها فاقِرَة -سوره قيامت-24

صورتهائی هست که در آن روز ذلیل و حقیر هستند.خواهند دریافت) که بر سرشان چیزی خواهد آمد که استخوانهای کمرشان را خواهد شکست.(

زمانی که علمت نفعی به حال تو نمی رساند ،بلافاصله بر درگاه الله توبه کن.. قایق قلبت به جائی برسد که در آب چشمانت غوطه خورد تا بخشیده شود...

عاقل کسی است که بدون ستیز و مجادله راه حفاظت از خود را بیابد.آن کسی است که به سهمی که خدای تعالی برای او تعیین نموده راضی شده و به سهم دیگری دست درازی ننماید.

با صبر در انتظار برداشته شدن بلائی که بر تو نازل شده باش.

زنهار نا امید نشو...بعد از هر سختی گشایش هست.

الله نیز هر روز در شأنی است.از قومی به قوم دیگر می رود، شأن های متفاوت جلوه می نماید.در این گذرها با او همراه شو.صبر را از دست مده ،به تقدیر راضی باش ...چونکه نمی دانی، به یکباره می بینی که الله بعد از این وضعیتی کاملا جدید پدیدار می سازد.

اگر صبر کنی بلا را از تو برداشته،سبک کرده وبرای تو چیزی پیش می آورد که دوست داری .

اما اگر در برابر بلائی که بر تو نازل شده عجز و لابه کنی ،از حق روبرگردانی ،بلا رفته رفته بر روی تو سنگین تر شده و از این رو نیز مجازاتت بیشتر خواهد شد.

دلیل روی برگرداندنتان از الله چیست ؟ دلیل ستیزه و مجادله با حضرتش ،رامِ یک سری از خواسته های غیر مشروع نفس شدن و تابع نفس شدن، و یا در پی منافع شخصی تان افتادن، دنیا را دوست داشتن وبیش ازحد حریص شدن است برای جمع کردن چیزهای

دنیوی.

ای خواهر وبرادر جوانم، رها کن آرزو کردن آنچه را که برایت شده و یا هنوز نشده..زیرا آرزو کردن آنچه که برایت تعیین نشده نتیجه ای جز خستگی برایت نخواهد داشت.

آرزو نمودن آنچه که تقسیم نشده نیز چیزی جز غضب و رسوائی نیست.از این روست که جناب پیامبر(ص) می فرمایند :

"مِن جُملَةِ عُقُوبات الله تَعالی لِعَبدِه طَلَبُ ما لَم یُقسَم لَهُ "

یکی از مُجازات هائی که خداوند به بنده اش می دهد، آرزو کردن " بنده است چیزی را که برای او تقسیم نشده است."

ای خواهر و برادرم که آرزو می کنی حقیقت را دریابی از خالق به مخلوق شکایت مبر،شکایتت را به درگاه مولایت ببر که قادر به هر چیزی است، نه به دیگری...

یکی از خزائن حقیقی بی پایان خوبی و زیبائی، پنهان نمودن سرّ مصیبات، مریضی و صدقه است،.

خیلی دقت کن وقتی با دست راستت صدقه می دهی ،دست چپت از آن خبردار نشود.

روزی در حین خوابم مردی سالمند از من پرسید:

-کدام عمل است که انسان را به خداوند نزدیک می نماید؟ جواب دادم:

- " این را شروعی و نهایتی است ، شروعش با عفت بودن و از حرامها و شبهات اجتناب کردن ،نهایتش نیز رضا ،تسلیم و توکّل است."

وعظ سوّم

ولایت

بندگانِ ولیِ الله (دوستان خدا) نسبت به دیگر انسانها کور و کر هستند،از زمانی که قرب به الله در قلوب ایشان پیدا شود دیگر سخنان دیگران را نمی شنوند.تقرّب ایشان را مست و حیران می نماید،هیبت الهی ایشان را از خود بیخود می نماید.محبّت ایشان را به حضور محبوبشان می بندد.دیگر ایشان جائی میان تجلّی صفات جلال و جمال هستند،نه به راست نه به چپ متمایل نمی شوند.ایشان را آینده ای هست که انسانها ،جنها،ملک ها (فرشته ها)و دیگر مخلوقات به ایشان خدمت می کنند، علم و حکمت واسطه ایشان است .فضیلت غذای ایشان است.اُنسیّت تشنگی ایشان را بر طرف می نماید.از فضل و کرم الله می خورند، از شراب دوستی می نوشند.سخنان خلق ایشان را مشغول نمی نماید .بله ایشان در یک وادی و خلق در یک وادی دیگر هستند.اوامر الله را به خلق امر می نمایند.به وکالت از سوی پیامبران ،خلق را از آنچه الله منع نموده ،امر می نمایند.در حقیقت وارث پیامبران اینها هستند. تنها مشغولیت ایشان ،خلق را به سوی حق برگرداندن است. اشیاء را در جائی قرار می دهند که لیاقتشان را دارند .با حکمت حرکت می نمایند، آنچه را که در شأن ارباب فضیلت میباشد را می دهند.حقّ هیچکس را سلب نمی نمایند، برای نفس خود چیزی اختصاص نمی دهند.تنها برای الله عشق می ورزند.تنها بخاطر الله غضب می نمایند.بله همه چیزشان برای الله است، نه برای دیگری ...

این وصایف برتر که بر شمردیم ،در هر کس که تمام گردد،صحبت

الهی برای وی کامل شده است ، و درهای نجات و فلاح برای وی باز می شوند. دیگر همه مخلوقات از جمله انسانها ،جنها،فرشته ها ،زمین ها ،آسمانها او را دوست خواهند داشت.

حالا روی صحبتم با توست ای منافق،ای آنکه بندگیت برای خلق و وسائل است.و ای آنکه حق را فراموش کرده ای ای بدبخت، در همان حال که بدیهای درونت را هنوز به همراه داری ،تلاش می کنی خود را بجای اولیاء جا بزنی .. این تلاش بیهوده است..زیرا تو نه کرامتی داری نه صاحب شرافتی هستی .اوّل تمام وکمال تسلیم حق شو ،بعد توبه کن،سپس در این خصوص صاحب دانش شو و رو به اعمال با اخلاص گذار ،و گرنه هدایت نخواهی یافت...

جناب الله ،پیامبرانش را با کلام خویش ،و بندگان ولیّ خود را با احادیث خود تربیت می نماید.مراد از حدیث الهامی است که به قلوب اولیاء نازل می شود زیرا اولیاء وارثین پیامبران هستند،خلفاء و خدمتگزاران پیامبران هستند.

اولیای الله در حضور حضرتش در مقام ادب هستند، تا اجازهٔ صریح از حق نباشد،حرکت نمی نمایند، حتی قدمی بر نمی دارند.تا زمانی که به قلوبشان اجازهٔ صریح الهام نشود از غذاهای مباح نیز نمی خورند، نمی پوشند،نکاح انجام نمی دهند و تصرّف در هیچ سببی انجام نمی دهند.آنان با حق همراه هستند.ایشان قائم هستند به تنها کسی که قلبها و چشمها را حرکت می دهد. تا در این دنیا با قلوبشان و در آن دنیا با جسمشان به ربّشان متّصل نشوند، آرام نگیرند.یعنی قلوبشان راحت نمی گیرد تا زمانی که به وصال الله نرسند.

ای خواهر و برادر جوانم

تمام عمرت از دو قدم تشکیل شده ، یک قدمت در دنیا ،دیگری در آخرت است.تو قدمت را بردار ،تکمیل و به پایان بردن آن از آن الله است .بله شروع کردن از تو ،به پایان رساندن از الله است .

اگر حال و اوضاعت ،حرف و رفتارت را بر اساس حکم های ظاهری بنا نهی هیچکدام از افراد خلق قدرت به هم ریختن آن را

نخواهد داشت.و تا زمانی که چنین انجام ندهی اوضاعت با ثبات نخواهد شد و به هیچ مقامی نیز واصل نخواهی شد.در چنین وضعیت پریشانت،قلب صدّیقین نسبت به تو خشمگین شده و آرزو می کنند تو را نبینند.

ای آنانکه در باتلاق جهالت مانده اید ،به شما می گویم :

با ادب و تربیت وارد مجالس علما شوید ،با کمال ادب در آن مجالس بنشینید و در حالی که چنین می نمائید، به ایشان اعتراض ننمائید. مرتّب در پی کسب فیض از ایشان ،نصیب بردن از علوّشان و نائل شدن به برکاتشان باشید...در مجالس عرفا نیز از نشستن با ادب و سکوت نمودن همراه با نزاکت کوتاهی ننمائید .باآرزوی بدست آوردن حال زاهدین در کنار ایشان بنشینید ،زیرا شخص عارف از یک ساعت قبل خود ،بیشتر به قرب الله نائل می گردد.هر آن در برابر ربّش احترام و خشوعش را تازه می نماید. در درب خانه حق ، هر لحظه با ادراک محویّت ،رفتاری ذلیل و حقیردر پیش می گیرد.دیگر او به چنان مرتبه ای صعود خواهد کرد که کسی که در آن مرتبه حضور دارد با ادب و احترام می ترسد.اما از آنچه پنهان است نمی ترسد، افزایش ترس متناسب است با نسبت تقرّبش به حق .به همان نسبتی نیز که مشاهده میکند ،حزن و غمش افزوده می شود.

الله نفس آن شخص را که می داند،طبیعتش و آرزوهای نفسانیش را بزبان می آورد ،امّا در مورد قلب ،سرّ ، حال و زبان مقام و جایگاه ،او برای اظهار نمودن نعماتی که به آن نائل شده است سخن می گوید.در اینجاست که اولیاء برای استفاده از اینها سکوت کرده و می نشینند، و شرابهائی راکه از حوض های قلبشان فوّاره می زند، می نوشند.

در آن صورت ،کسی که نشست و برخاست و صحبت با عارفان را زیاد انجام دهد به نفس خویش آگاه شده و در این حال و هوای دانش ، گردن در برابر ربّش خم کرده ، کوچک می شود.

"آنکه خود را شناخت ، ربّش را نیز می شناسد."

زیرا نفس پرده های کثیف میان بنده و ربّش می باشد.آنکه نفسش را شناخت ،آن پرده را به کناری زده ،در برابر الله عزیز و جلیل و مخلوقات او متواضع و با احترام خواهد بود.

بدان که، به کسی که نفسش به او شناسانده شده ،هم خیرات دنیا و هم خیرات آخرت تقدیر شده است.دیگر ظاهر این شخص با شکر و باطن او با حمد ربّش مشغول است.عالَم ظاهرش پراکنده ، و عالَم باطنش جمع و مرتب است . او در شادی پنهان ساختن این حال خود است.غمش در ظاهر است.

امّا حال عارف در این خصوص مقداری بر عکس حال مؤمن است.حزن او در قلبش است ،شادیش در صورتش . او دیگر مانند برده ای بر دَرِ خانه ایستاده است. نمی داند از او چه خواسته خواهد شد، آیا مورد قبول واقع خواهد شد؟ آیا رد خواهد شد؟

آیا در باز خواهد شد؟ و یا بسته خواهد ماند ، اینها را ادراک نمی نماید.

چنین است که آنکه نفسش را شناخت ، در تمام احوالاتش بر عکس مؤمن است.مؤمن صاحب حال است ، و حال او مرتّب در تغییر است.دچار تغییر می شود. عارفی که نفسش را شناخت ،صاحب مقام است.و مقام در اصل خود ثابت است .تغییر نمی پذیرد.مؤمن با تغییر حالش از زوال ایمانش می ترسد .از اینروست که حزنش مدام در قلبش و شادیش در صورتش است.او با حزنش در حال سیر و گردش است.حرف زدنش باعث ایجاد تبسّم بر روی تو می شود اما قلبش از حزن در حال تکّه تکّه شدن است. در حالی که عارفی که نفسش را شناخته ،حزنش در صورتش است.زیرا او برای آگاه نمودن خلق از انجام اعمال ناشایست به چهره ای بیم دهنده در برابر خلق حاضر می شود.به خلق امر به خوبی می نماید ،ایشان را از بدی ها منع می نماید.وتمامی اینها را وکالتاً از سوی رسول الله(ص) انجام می دهد.

اولیاء بر اساس آنچه می شنوند عمل می نمایند .این عمل آنان را به الله عزیز و جلیل نزدیکتر می نماید. زیرا ایشان پندها را بدون واسطه و

از راهی الهی توسط قلبشان می شنوند. و این میسّر نیست مگر در حالی که از خلق بدور و به خالق نزدیک و در حضور او با حالتی بیدار بودن . بله ، اگر قلبت با این روش صحّت یافت ، تو دیگرتا ابد از خلق بدور یعنی غائب از ایشان و در برابر ایشان خواب خواهی بود .امّا در برابر حق بیدار خواهی بود.زمانی که خلق در خلوت هستند تو در جَلوت خواهی بود.راههای گستردهٔ حق و حکمتهای حضرتش به صورتی

پنهان به سوی تو می آیند.سرّ الهی به سوی قلب مایل می شود.قلب هم به نفس مطمئنّه مایل می شود.نفس هم به سوی زبان متمایل می گردد.آنکه می خواهد با خلق سخن بگوید با این صفات سخن بگوید...اگر چنین صفاتی را به همراه ندارد سخن نگوید...

ای برادر و خواهر جوانم

حضرت محمّد(ص) در حالی که مقام پیامبری به او داده شده بود، سالها آن را از خلق پنهان داشت.زمانی که به او امر شد:

"ای پیامبر، وحی را که از جانب ربّت به تو نازل شده را ابلاغ کن" از آن لحظه آغاز به تبلیغ فرمود .اما تو در همان لحظه ای که چیزی دیدی بلافاصله آن را آشکارا بیان می کنی...به شکلی نمی توانی آن را مخفی نگاه داری... با تصوّر اینکه بقچه ای که در مقابلت به زمین افتاده از خانه خودت آمده،بلافاصله آن را باز می کنی و فریاد می زنی بیائید از من لباس بخرید. بدون اینکه بپرسی این بقچه از کجا آمده؟ شاید آن بقچه امانتی متعلّق به همسایه ات بوده باشد.

فراموش مکن که چهار چیز برای اصلاح قلب اساسی هستند :

یک - دقت به لقمه ای که می خوری

دو- جدا کردن زمان برای عبادت.

سه - محافظت از کرامت(آن را مخفی نگه داشتن و به اطراف پخش

(نکردن

.چهار- ترک کردن هر آنچه انسان را از خدا باز می دارد

اما در مورد دقت به لقمه ای که می خوری : در این خصوص در تو نسبت به آن هیچ خبری و هیچ صدائی نیست... فراموش نکن که انجام این خصوص ، تنها با دوری نمودن از خوراکیهای شفا بخش

حرام و یا شبهه دار، با یادآوری اینکه در حضور حق هستی و به همراه اینها برای حفاظت از دینت با عزمی جدّی و با میل و خواسته .است ، قابل انجام شدن است

آنکه مؤمن است، در مورد آنچه می خورد و می آشامد حسّاس است، بسیار با دقّت است. گوشش را به کتاب خدا و سنّت رسول الله(ص) می سپرد.تا آنجا که در این راه تقرّب حاصل کند به مولای خویش . پس از آن نیز امر او را ابلاغ می کند،آنچه را او

منع فرموده منع می کند.آنچه را او یاد داده ، یاد می دهد. و با یاری او یاری می رساند.قبل از مرگتان ،عهدتان با الله را تجدید کنید.زمانی که گرد و غبار قیامت برخاست (و یا مرگ)، این پندها را به وضوح .بیشتر خواهید دید

ای تنبل ها ، ای نادان ها، ای غافل ها با شما هستم ،مدّتی بعد آن خبر را بهتر درخواهیدیافت.یعنی وقتی خبر مرگ به شما رسید ،آنرا قطعاً .دریافته و یاد خواهید گرفت

وعظ چهارم

آداب خلوت

ای خواهروبرادر جوانم!تومحتاج خلوتی هستی که در آن با دوری ازگناهان ولغزشها،حرامها وشبهات،تورا یادآور رحمت حق گردد.

بله، درطول مدتی که درخلوت هستی دراین خصوص هم محتاج وهم مضطرمحسوب میگردی.داروئی که علاج این بیچارگی واحتیاج توباشدرانیزبا صبروثبات میتوانی بدست آوری.

،از این به بعد،محتاج مبارزه بانفس،باعادات ناپسند وشیطان هستی

پریشانی و ویرانی اکثر انسانها ناشی ازلغزشهاست.ویرانی اکثرانسانها ناشی ازلغزشهاست.

ویرانی زاهدها ازشهوتشان است،ویرانی اَبدال از قسمی از افکارشان درخلوت وزوائد آن است.

ویرانی صدّیقان درلحظاتی است که در آنها ،ایشان مشغول تلاش برای محافظت از قلبشان میباشند.زیرا که ایشان درآن لحظات کناردرگاه سرای جناب مَلِک درحال خواب هستند.

امّا اولیاء درمقام دعوت هستند.خلق را دعوت به معرفت حق مینمایند وبی وقفه قلبها را ندا درمیدهند که:

" ای قلبها...ای روحها...ای انسانها...ای جنها...ای آنانکه درپی صاحب حقیقی مُلک هستید،به پاخیزید ودربرابر درگاهِ خانه صاحبِ حقیقی حاضرشوید.

باقدوم قلبهایتان ،باقدوم تقوایتان وبا توحید،معرفت ،عفّت، وبا زهدِ آخرت بسوی درگاه خانه او روکنید وتلاش نمائید."

چنین است مشغولیّت اولیاء ،عزم وغیرت ایشان،روشن نمودن خلق واصلاح ایشان .و اما اگر از همّتشان بخواهید بدانید،همّتشان آسمانها،زمین و عرش را دربرمیگیرد.

معنای خلوت:

خلوت ، جدائی قلبی از تمامی اشیاء ومنزّه شدن است،چنانکه عاملِ آن،درحالیکه درعالم درونِ خوداز اشیاء مجزّا شدهوخود را ازآنها پاک کرده ،بدونِ دنیا،بدونِ آخرت، وجدا شده ازهرچیز بجزحق، تجرّد حاصل نموده باشد.

وچنین است,راه تزکیه ای که تمامی پیامبران پیشین و رسولان، اولیاء وصالحان درپیش گرفته اند.

باگوش جان،گوش بده،ازنظرمن،امربه خوبیها ومنع ازناپاکیها وزشتی ها ،خیلی بهتراست از عبادت عابدان.

اگرادب وتربیت خودرا به زیبائی نیارائی، متابعت تو ازحق تنها عبارت ازحرف خواهد بود؛دراین صورت نیزاز خانهٔ ادب درحالتی ذلیل وحقیر رانده خواهی شد...اما اگرادب وتربیت خودرا اصلاح کنی ،صاحب ادبی زیبا شوی،با حق از درموافقت درآئی،تورادرخانهٔ

ادب وتربیت خواهند نشاند وتودر آنجا عزّت و اکرام خواهی دید.

کسی که الله را دوست داشته ومحترم بدارد،درنزد حضرتش میهمان محسوب میگردد.میهمان درنظر صاحبان خانه،ازنظر خوردن و آشامیدن، پوشش و سائر خصوص به حال خود واگذارده نیست.بالعکس مجبور است که به صاحبان خانه در هرخصوص حتی اگربرخلاف خواسته هایش باشد صبرنموده ،رضایت نشان دهد.

هیچ تردیدی نیست که از قلبِ آن شخصی که الله را بشناسد،محبتِ دنیا وآخرت ومحبّت هرچیزی غیراز خدا محو و زائل میگردد.

دراینصورت ،آنچه که تو را بایسته است،این است که سخنت برای رضای خدا باشد؛درغیراینصورت بی زبان بمانی بهتراست.

سرمایهٔ عمرت میبایست درعبادت به الله عزیزوجلیل سپری شود.

درغیراینصورت مرگ برایت خیر بیشتری خواهد داشت.

ازمیان خلق خارج شو تاکه الله را دریابی.معرفت درجات بسیار متفاوتی دارد که درپی یکدیگرآیند.وابستگی قلبی به خلق و معرفتِ الله متضاد یکدیگر هستند، باهم جمع نمیشوند.

بله هرآنچه در این مقیاس باشد،همیشه با هم درتضاد هستند،آنها را درکنارهم داشتن وجمع کردن را آرزو مکن...

قلب خود را که خانۀ الله عزیزوجلیل است رابا غیراو مشغول مکن.مشغولیت قلبت تنها حق باشد.غیراز او را دعوت به آن خانه مکن...همانطورکه به خانه ای که درآن بُت،مجسّمه،نقشِ صورت باشد فرشتگان وارد نمیشوند،اگر درقلب تونیزیک سری صورت وبت موجود باشد چطور عشق الهی وارد آن خواهد شد؟

بله،غیراز اوهرچه قلب را به خود مشغول نموده درآنجا سلطنت مستقرنماید،بُت شمرده میگردد.دراین صورت هربتی راکه وارد خانۀ قلب میشود را بشکن و آنجا را تمیزکن...

یارب ،ما را درهوای طاعت و عبادت خود احیاء فرما.

ما را با اهل عبادتی محشورفرما که به تو با راستی و پاکی بندگی مینمایند ودرعرض عبودیّت قصور نمی ورزند...

دردنیا و در آخرت نیز به ما نیکی بخش و ما را از عذاب جهنّم محافظت فرما...

وعظ پنجم

مجاهده بانفس

ای آنکه خدمتکار در بارگاه حق هستی،هم نفس وهم آرزوهای غیرمشروعِ آن را ترک کن.خاک پای اولیاء شو.

جناب الله از مرده زنده و از زنده مرده میسازد.حضرت ابراهیم ع

راازپدری کافر به دنیا آورده است.مومن زنده است ،کافر مرده است.کسیکه الله را به یکتائی بشناسد(موحّد)زنده است،کسیکه برای الله نظیروشریک قرار دهد(مشرک) مُرده است.الله تعالی با اشاره به این در قسمتی از کلام خویش فرموده است :

" اوّل مَن مَاتَ مِن خَلَقی ابلیس

".اوّلین مخلوقاتم که مُرده است ابلیس است"

ای خواهروبرادر جوانم،تونه با نفس همراه شو ونه با آرزوهای شهوانی...نه با دنیا همراه شونه با آخرت... به غیر حق تبعیت نکن...اگرچنین نمائی به گنجی بی انتها خواهی پیوست.ازسوی الله عزیزوجلیل هدایتی بسویت خواهد آمدکه در پی آن ضلالتی نخواهد بود.عزم وغیرت خودرا منعطف به چیزهای ساده ای مانند خوردن ونوشیدن ،پوشیدن،ازدواج ننما.(اینها هدف نیستند بلکه وسائلی هستند (برای رسیدن به هدف.وسائل را بجای هدف قرار مده

فراموش مکن که خواهش درمورد همه اینها از نفس و طبیعت سرچشمه میگیرد.عزم وغیرت قلب و سِرّ به کدام سو میباشد؟دراصل ،یافتن جواب این سئوال لازم است .شک نداشته باش این چیزی جز طلب حق نیست.تو باید همّت خود را معطوف به مهمترین مسأله ات

بنمائی.درآن صورت عزم و همّت خودرا تنها برای ربّت وچیزهائی که درارتباط با اوست قرار ده.

درمقابل دنیا آخرت است و در مقابل خلق، خالق.بدان که چگونه ازدنیا به آخرت و از خلق به خالق برسی...

بهتر ازهرچیزی که در این دنیا ترک نمائی را ،در آخرت خواهی یافت، دیگر چنان خود را حاضرکن گوئی از عمرت تنها یک روز باقی مانده ...

خودرا به عنوان هدفی برای رسیدن ملک الموت قبول کن، یک روز آن تیر تو را لمس خواهد کرد .

ای سالک راه حقیقت خود را مغرور نکن با نعماتی که در آنها هستی ، زیرا که همه آنها روزی جدا شده و خواهند رفت.

به این فرمودهَ جناب الله دقت کن :

" قسم که ما،به امّتهای پیش از تونیز پیامبران فرستادیم اما بخاطر کفروانکارشان ایشان را با فقرهای سخت، مرض های گوناگون گرفتار نمودیم ،باشد التماس کرده توبه نمایند."

همانان ،آیا نمی بایست هنگام رسیدن عذابمان التماس میکردند؟"

امّا قلبهایشان سخت شده و شیطان بدیهائی را که در حال انجام آن بودند را برایشان زینت نموده بود."

" برای همین است که اینها زمانی که همه مواعظ وپندهائی که به ایشان داده شده بود را فراموش کردند، بر روی ایشان درهای همه نعمات را گشودیم ،درنهایت پس از اینکه خود را با آن نعمات در خوشی و رفاه حس کرده و بخود بالیدند،به ناگهان گریبانشان را گرفتیم و تمامی امیدشان از دستشان رفت."

سوره انعام-آیات چهل و دوّم تاچهل و چهارم.

وعظ ششم

علم و عمل

ای دانائی که علم را به دیگران میاموزی ؛ مبادا تنها به کلمات اکتفا کرده ،عمل را ترک نمائی. زمانی که بگوئی "من عالِمَم" اگر با علمت عمل نکنی به نوعی داری دروغ میگوئی...درآن صورت علمی که به عمل درنیاید چه فایده ای دارد؟وجدانت چطور راضی میشود که کاری انجام نداده ای و نتوانسته ای انجام دهی را به دیگران امر کنی؟

آیا الله عزیزوجلیل نمی فرماید که:

" ای ایمان آورندگان ،چرا چیزهائی را که عمل نمی کنید را بزبان می آورید؟حرف زدن در مورد چیزی که بدان عمل نمیکنید ،درنزد خدا موجب غضب بزرگی میشود."-سوره صف آیات دوم و سوم.

براساس روایاتی که رسیده حضرت شیخ عبدالقادر در شبی از شبها - چنین دعا ونیازفرموده اند:

" یا رب ،مرا محروم مدار از چیزی که نافع است و به تو ضرری نمی رساند"

ایشان سپس چنین توضیح دادند: این جمله را انقدرتکرار کردم تا خواب مرا درگرفت.درآن شب شخصی را در خواب دیدم که به من گفت:"توهم از اعمالی که نفعی برایت دارد غافل مشو واز اعمالی که مضرّ هستند دوری کن".

تو دیگر مسائلت را توسط حضرت رسول الله ص تصحیح نما.به او اثبات کن که فردی ثابت قدم و درست از امّت او هستی.قبل از اینکه تابع او گردی و با سنّت او عمل نمائی، گفتن اینکه "من از امّت او هستم"نفعی برایت نخواهد داشت.

زمانی که در سخنانت و اعمالت مطابقت با رسول الله ص داشته باشی درآخرت ازجمله کسانی خواهی بود که وارد مجلس سخنرانی حضرتش خواهی شد. آیا این فرمایش الله را نشنیده ای که:

" آنچه را که پیامبر به شما داده را بگیرید و دوری کنید ازآنچه نهی-تان نموده.هشدار که از الله بترسید،زیرا که عذاب الله خیلی سخت است." سوره حشرآیه هفت.

در این صورت به اوامر پیامبر با شدت تمام بچسبید ودوری کنید ازآنچه او نهی فرموده است.

فراموش نکنید که در این دنیا تنها و تنها با قلبهایتان است که می-توانید به ربّتان نزدیک گردید.اما در آخرت با روح و بدنتان مظهر این تقرّب خواهید شد.

وعظ هفتم

اخلاص

اوّل یادبگیر بعد عمل کن و در هرحال با اخلاص باش...هم ازنفس خودوهم از خلق بگذر،تنها به الله متّصل باش.

بگو الله و بگذار ایشان را که درمردابی که در حال فرورفتن درآن " هستند،مشغول بازی باشند." سوره شوری آیه هفتادوهفت

بله،تازمانی که مردم را در ضرر و زیان میبینی ترکشان کن(تاتوهم گرفتار همان سیلاب نگردی).زمانی که زنگار و ناپاکی شرک از وجودت ،با رسیدن به درجه صحّت توحید پاک شد،به میان مردم رو،با آنان قاطی شو،با علمت به ایشان فایده برسان،تاجائی که ازدستت برمی آید ایشان را به دروازه نجات الهی ارشاد نما...

مرگ خواص با دوری نمودن ایشان ازمردم و رفتار نمودن با ایشان مثل مرده ها روی میدهد.به عبارت دیگر با ازدست دادن احتیاط در برابر ایشان است.برای کسی که چنین مرگی برایش تحقق یافته ،با ربّ خود حیات ابدی خواهد یافت.اما مرگ ظاهری او چیزی نیست جز لحظه ای مکث،لحظه ای به برگرفتن هوای معنوی،در لحظه ای از میان ناپدید شدن،لحظه ای خواب و سپس بیداری .

حالا اگرتومرگی لذت بخش میخواهی،دستت را دراز کن بسوی ریشه معرفت و تقرّب که در نزد حقّ است ،تا که رحمت،با دست منّت ،دست تو را بگیرد و دروازه حیات ابدی را برویت بگشاید...

زنده شدن ابدی این چنین است.

بدون تردید قلب هم غذائی دارد.با اشاره به این حضرت پیامبرص فرموده اند:"من در نزد ربّم استراحت نموده ،تحت مراقبت او هستم و او مرا میخوراند و مینوشاند."

یعنی سِرّم را با معنایش ،روحم رابا روحانیتش میخوراندومراباغذای خاصّ تغذیه میفرماید.وقتی چنین میشود،نخست ،شخص پس ازاینکه سِرّش با معانی تغذیه میشود با قلب وقالبش به معراج نائل میشود.سپس قلب از این منع میگردد،ودر زمانی که خودش درمیان خلق حاضراست ،تنها با قلب و سِرّخود بالا رفته ،رفعت مییابد.

بدون تردید افراد متعالی که علم و عمل و اخلاص و تعلیم را جمع نموده اند،وارثان حقیقی رسول الله ص گردیده اند.

وعظ هشتم

توکّل

کسی که الله را رهاکرده وبه شخصی مانند خویش اعتماد کرده و وابسته شده باشد ملعون است و بازملعون است.

چه اسفبار است که اکثرمردم نتوانسته اندازاین لعنت خودرا نجات دهند.افراد بسیارکمی به الله اعتماد کرده و به او وابسته شده اند.

آن کس که به الله اعتماد کرده به او تکیه نماید در واقع او به محکمترین دستگیره ها دست یافته.اما کسی که تکیه به شخصی مانند خودنماید،مانند کسی است که آب را میخواهد با مشت خویش بردارد اما وقتی دست خودرا باز میکند چیزی درآن نمی بیند.

ای وای برتو،آیا هیچ فکرنمی کنی؟ مردم حداکثر دوسه روز احتیاجات تورا برآورده میسازند، در نهایت به تنگ آمده و دیگرچیزی به تو نمیدهند.درآنصورت آنچه تو بدان نیاز داری ،نائل شدن به صحبت با حقّ است و توقّع نمودن برآورده شدن احتیاجاتت از سوی او.زیرا الله هیچگاه به تنگ نمی آید،ازبرآورده نمودن حاجات تو در دنیاوآخرت خسته نمیشود و به تنگ نمی آید.

برای شخصی که با درجه یقین به وحدت الهی ایمان داشته باشد و در توحید بماند،هیچکس،نه پدر،نه مادر، نه خانواده و نه دوستی برایش نمی ماند.

آرزوی مال و موقعیت پاک میشود و جز با الله با هیچ چیز دیگری تصمیم نمیگیرد.

وعظ نهم

نجات از تنبلی

مبادا در آداب بندگی در برابر حقّ تنبلی کنی...زیرا اگر چنان کنی به عاقبتی بسیار ناگوار مبتلایت مینماید.حضرت پیامبرص با اشاره به این فرموده اند:

اِذا قَصَرالعَبدُفِی العَمَلِ ابتلاهُ اللهُ عَزّوجَلّ

"زمانیکه بنده در اعمال بندگی خود کوتاهی ورزد(درآنها تنبلی کند)الله عزّوجلّ او رامبتلابه غم و غصّه مینماید."

بله،حدّاقل اورا مبتلابه فرزندان و خانواده خود میکنددرحالیکه چنین ابتلائی ازقبل برای او تعیین نشده بود.ازآن به بعدفرزندان و خانواده اش شروع میکنند به اذیّت نمودن او،درآمدش کم میشود(وقتی هم که کم شد دیگربرکتی برایش باقی نمی ماند)پسران و دخترانش در برابرش عصیان میکنند،همسرش شروع به نفرت نمودن از او مینماید.به هر طرف برود بزمین میخورد.

اینهاست عقوبت کوتاهی نمودن دروظائف بندگی دربرابرحقّ و نتیجهَ رهاکردن الله و اشتغال کامل به دنیاست.

جناب الله میفرماید که:

"اگرشکرکنید ودرایمان خودثابت بمانید ،الله چرا شما را به عذاب مبتلا نماید که؟ الله پاداش شاکران را به حق بجا می آورد." سوره نساء -صدوچهل وهفت.

"او از اعمالش مورد سئوال قرارنخواهدگرفت اما آنها مسئول خواهندبود."

خواهروبرادرجوانم! به تو عزمی متناسب با همّتت داده میشود. هرحقّی در برابرانجام وظیفه ای است.پس مبادا تنبلی کنی.(چه برای

دنیا و چه برای آخرت با غیرت باش،همّت را از دست مده) فراموش نکن که تنبلی،بی غیرتی،عدم همّت وگیجی منتج به محرومیّت ابدی و پشیمانی بی نهایت میگردد.اعمال و کردارت را برنامه ریزی کن،با برنامه حرکت کن،متناسب با کارو اعمالت سخاوت و مردانگی نشان بده.زیرا جناب الله به تو هم در دنیا و هم در آخرت ،سخاوت و بزرگی و بخشش نموده است.در روز قیامت انسان تلاش میکند آنچه از خیروشردردنیا انجام داده را بیاد آورد،وندامت واقعی درآنجاست که آغاز میشود.اما درآن روز هیچ پشیمانی و افسوس خوردن نتیجه ای نخواهد داد.کلّ مسأله اینست که به اینها قبل از مردن فکر کنی و تدبیر اتّخاذکنی.زمانیکه هرکس برداشت از کِشتهَ خویش میکند چه فایده ای خواهد داشت تخم پاشیدن تو بر زمین؟

: جناب پیامبرص آیا نفرموده است

الدّنیا مزرعَة الآخرة

"دنیا مزرعهَ آخرت است"

دراین دنیا کسی که خیرونیکی کاشته درآخرت محصولاتی برداشت خواهد کرد که باعث غبطه خواهند بود.کسی که شرّو تنبلی بکار برد ...،ندامت و پشیمانی می دِرَوَد

بیداری تو در زمانیکه مرگ بسراغت می آید نفعی برایت نخواهد داشت.

یا ربّ ما را ازخواب غفلت بیدارفرما.راه ما را از راه کسانیکه تو را " نمی شناسند جدا کن.ما را از کسانی قرار ده که با درستی و اعتماد به ".تو وابسته شده اند

وعظ دهم

صبر

ای ایمان آورندگان،صبروثبات نشان دهید،به همدیگر صبوری را " تلقین کنید...برآنها غلبه نمائید.درمرزها نگاهبانی کنید(وطن خود را از دشمنان محافظت نمائید).درسایه این عملتان میتونید امید به رستگارشدن داشته باشید."سوره آل عمران آیه دویستم.

در مورد صبر آیات زیادی وجود دارد.همه آنها هم نیکی موجود در صبررامقدّمه ای برای نعمت برتر،پاداش نیک ،بخشش الهی ،آرامش در دنیا وآخرت و راحتی معرفی مینمایند.پس صبورباش.شما خیری که با عجله آمد(دنیا)را دیدید ،برای تأمین آخرت تلاش کنید.از زیارت قبور،رفتن به مجالس افراد صالح و اعمال صالح فروگذاری نکنید.اگرچنین کنی کارهایت اصلاح خواهد شد.

ای خواهروبرادرجوانم! بدان که چگونه باید صبرکنی...زیرا همه آنچه که دنیوی است آفت ومصیبت است. به غیر از این اگر وجود داشته باشد آنهم از نوادر است.هیچ نعمتی نیست که در کنارش حکمتی نباشد.هیچ گشایشی نیست که به همراهش تنگی و سختی نباشدوهیچ فراخی نیست که در کنارش ضیقی نباشد...

ای رهروی حق! در برابر ضربات دشمن صبرکن...بزودی تو ضربه نهائی را به او وارد کرده وکارش راتمام خواهی کرد وهرآنچه دارد

را صاحب خواهی شد .زیراصبرکلیدو وسیلهُ نصرت یافتن،رسیدن به مقام رفیع وزندگی باشرافت است.اگر میخواهی شخصی متّقی ،متوکّل ،قابل اعتمادباشی، صبور باش...زیرا بنیان تمامی خیرهاونیکی ها صبراست.زیرا اگر نیّت تو درست باشد، برای الله وارداین راه شده باشی،عشقِ تقرّب به اوتمامی هستی ات رادربرمیگیرد،قلبت با این عشق لبریز شده سرریزخواهد شد.

صبر،همراهی کردن باخدا در قضاوقدراست.زیرا قضاوقدر ازقبل با علم او به ثبوت رسیده است و هیچکدام از خلق قادر به پاک کردن آن نیست.

بله این حقیقتی است که در نزد مؤمن کامل به اثبات رسیده، او هم به این وسیله به تقدیرالهی بااختیارخود صبرنموده است،ونه بصورت اجباری و اضطراری...زیرا اولین مرحله صبراضطراری و دوّمین مرحله اش اختیاری است.دراین صورت اگرصبرنداشته باشی چگونه میتوانی ادعا کنی که صاحب ایمان هستی؟

اگر رضا به تقدیر نداری و آن رضا را نشان نمیدهی چگونه میتوانی بگوئی که به معرفت رسیده ای؟بله ،اینها چیزهائی است که به صرف ادعا کردن بدست نمی آیند.

تا درگاه را ندیده و درکنار آن به توسّل نایستاده و زیر قدوم تقدیرو در مراحل سودو زیان به خود نیامده و صبرنکنی، لزومی به ادعا کردن نیست...

ازهمان جائی که قرار داری با تمامی وسعت قلبت این سنگینی را حس کن،و نه تنها با قلبت بلکه با جسمت گوئی جسدی بدون روح هستی بمان و دورمشو.(دروازه های بزرگِ خوشنودی قلبت را بروی تقدیربازکن)،این چنان حالی است که نیاز به سکونی بدون حرکت، دور از شهرت و محتاج به دورازخلق بودن است از تمامی جهات قلب، سرّ، باطن و صفا.

وعظ یازدهم

آداب ورود به میان خلق

ای سالک حقیقت! درنابینائی،جهالت ،غفلت و خواب آلودگی به میان خلق نرو...درحالی که با بصیرت،علم وبیداری هستی با ایشان دمخور شو...اگردرمیان مردم به صفتی یا خوئی برخوردی که پسندیدی، به آن تبعیت کن،اگر چیزی را دیدی که تو را متأثر میسازد ازآن دوری کن وتلاش کن مردم را از آن صفت و خُلق مبرّا و دور کنی...

براساس حدیثی نقل شده از حضرت پیامبرص ایشان میفرمایند:
("مدارا نمودن با خلق، صدقه است".)

ازاحسانی که ربّ به توداده به خلق بده،با لطف وکرمی که ربّ با تو نموده،تو هم باخلق نیکوئی کن،باایشان با گشاده روئی وبا خنده- روئی روبرو شو.اگر چنین کنی مطابق با فرمایشات خدای جلیل و عزیز بوده و با اخلاق او رفتار نموده ای.رفتارنمودن باخلق تحت حدود شرعی، با ایشان موافقت نمودن، روش بسیار زیبائی برای گذران است.اما اگر رفتار با ایشان از حدود شرعی فراتر رفته و از رضای الهی خارج گردد،دیگر هیچ کرامتی نیز در این رفتارنمی- ماند.

ای جماعت،قدروقیمت خود را بدانید،خودتان را به چاهی که خدا شما را در آن نینداخته،نیندازید.با اشاره به این است که گفته شده است:

مَن لَم یَعرِف قَدرَهُ عَرّفَته الأقدارُ قَدَرَهُ

به آن که قیمت خویش را نمی داند، قدر آنچه را که لازم است یاد "

".خواهد داد

در اینصورت در جائی بنشین که بلندت نکنند.وقتی وارد خانه ای میشوی در جائی منشین که صاحبخانه آنجا راازآن تو نداند.زیرا در آنصورت بدون امر و اجازه نشسته ای و بدون اینکه بخواهی از آنجا .بلندت میکنند

اگر لجاجت کنی با زورازآنجا بلندت کرده به بیرون خواهند انداخت.آنچه برای تولازم است بریدن ارتباطاتت با شرّو بدی و بدورانداختن آنهاست .زیرا کلمات هم برادرانی دارند،یکی به شما کلامی میگوید،شما هم به آن جواب میدهید، برادران آن کلمات هم می .آیند و میان شما شرّو بدی را نشان میدهند

ای بیچاره،حرفهائی که برایت ضروری نیست را ترک کن. درخصوص مذهب تعصّب را رها کن،مشغول اموری شو که در دنیا ...و آخرت نفعی برایت داشته باشند

درنسخه ترکی این کتاب درست پس از این سخنان حضرت گیلانی] یک پاراگراف در تبلیغ مذهب حنفی توسط ترکها اضافه شده است که با یقین به اینکه متعلق به حضرتشان نیست ،حذف شد.البته همین کار ایشان هم مانند دیگر اعمالشان در خصوص حذف و اضافه سخنان حضرت گیلانی ثابت میکند که نه تنها کوچکترین ارزشی برای افکار حضرت گیلانی قائل نبوده اند بلکه نفرت دارندو مانند تمامی دیگروجوه رفتارشان،همه چیز در این دنیا -حتی خود دین-وسیله ای برای برتری طلبی های نفسانی ترکهاونقابی برای پنهان نمودن چهره [.واقعیشان است

ای رهرو حقیقت ،تلاش کن که کسی را اذیت نکنی...نیت خوب داشته باش در مورد همه افراد..فقط در مورد کسانیکه شریعت اجازه به اذیتشان داده میتوانی آزادانه رفتار کنی.یعنی درصورت وجودآن ،شریعت وبالی در این مورد برتونیست.برعکس حتی آن عبادت .شمرده میشود

اگرمیخواهی به حضورقلب و آرامش قلب و وسعت دل برسی گفته

های خلق را نشنیده بگیر...به غیبت های ایشان التفاتی نشان مده... آیا نمیدانی که اکثر این خلق از خودِخالق هم راضی نیستند، چه رسد به اینکه از تو راضی باشند.

آیا نمیدانی که اکثرخلق درست نمی اندیشند،حقیقت را آنچنان که هست نمی بینندو آنچنان که باید ایمان نمی آورند؟بالعکس ایشان حق را تکذیب کرده و بعضی اوقات حتی تصدیق هم نمیکنند.تودیگر تنها تابع جمعی باش که به غیرازحقّ و حقیقت نمی اندیشند..زیرا اینها چیزهای دیگر را نمیشنوند و نمیبینند.پس برای رضای حق ،ودربرابر اذیت خلق صبرکن..تحمل کن انواع بلاهائی را که تورابا آنها امتحان میکنند...

این راه چنان راهیست که درآن جناب حق سنّت خودرا در حقّ کسانی که انتخاب کرده و پسندیده درآن به اجرا درمی آورد.ایشان را از هرکس جداکرده،با بلاهای گوناگون، آفات و محنت ها امتحان مینماید،چنانکه فضای دنیاو آخرت وآنچه از زیر عرش تا اعماق زمین برای ایشان تنگ میشود وازاینرو وجودشان فنا میگردد.الله دوباره ایشان را به دنیا آورده از ایشان ،مخلوق کاملاً جدیدی میسازد.

جناب حقّ با اشاره به اینست که میفرماید :

فَتَبارکَ اللهُ اَحسَنُ الخالِقین

"بالاخره او را به شکل دیگری انشاء نمودیم،ببین چه متعالی است شأن الله که برترین خالق هاست."

اگردرمیان فقیر یا غنی که بسوی تو می آیند فرقی قائل شوی و حس کنی،راه نجات راگم خواهی کرد.بافقرائی که صبورند همراه شو،به ایشان نیکی کن،بزرگوارانه رفتارکن،از همراهی با ایشان احساس خوشبختی کن.

اَلفُقَراءُ الصُّبُرُ جُلَساءُ الرَّحمنِ یَومِ القیامة

"فقرائی که صبوری کنند درروزقیامت در مجلس رحمن حاضرخواهند بود."

بله امروز قلبهایشان و فردا بدنهایشان درآن مجلس خواهد بود.ای جماعت مسلمان،اگر شما بدانید که همسایه تان گرسنه است و کاری نکنید آن مجلس را از دست خواهید داد.اگر درچنین حالتی ادعای ایمان کنید ، کجاست لذّت ایمان؟

ایمانِ شخصی که اضافه براحتیاج خود و خانواده اش را به فقیری که بر در خانه اش ایستاده نمیدهد و حتی او را دور میکند،صحیح نیست.

یعنی از جهت ایمان به کمال نرسیده است.بله بزودی توهم مثل همان بیچاره میتوانی بشوی و از درها رانده شوی.

ای وای برتو!چرا ازجایت بلند نشده و با دلِ گشاده چیزی به آن سائل-گدا- ندادی؟اگرچنین میکردی دوفضیلت راباهم بدست می آوردی ،با پاشدن و به پیش او رفتن،تواضع و با دادن چیزی به او بزرگواری و سخاوت را با هم بدست می آوردی.

مگرنشنیدی؟حضرت پیامبرص بادست خود به محتاج ها عنایت میفرمودند،به شترخود علف میدادند، شیر را از گوسفند،خودشان میدوشیدند،وخودشان وصله به لباسهایشان میزدند،وایشان خیلی بیش ازین تواضع داشتند.چطور میتوانی ادعا کنی که تابع ایشان و سنّت ایشان هستی؟درصورتیکه با رفتاروحرفهایتان با ایشان مخالفت میکنید.ضرب المثلی هست که میگوید:

"یا یک یهودی خالص باش یا ادعای دوست داشتن تورات را نکن."

من هم با سخنی نزدیک به این بتومیگویم:

اساس و اصول اسلام را به درستی انجام بده وگرنه نگو که من یک مسلمان کامل هستم.

بله ،آنچه برای تو لازم است، رعایت و حرمت شرایط اسلام است.به خلق هم توصیه های خوب کن،تا اینکه درآینده ای نزدیک(روزقیامت)جناب حقّ هم با رحمت خود با تو رفتار نماید.به حقیقت اسلام بچسب که این تسلیمیت دربرابر خدا خواهد بود.

به آنان که بر روی زمین هستند مرحمت کن تا آنانکه در آسمان هستند برتو مرحمت نمایند.

وعظ دوازدهم

ترک کردن دوستان ناباب

ای رهرو راه حقیقت! با افراد بد دوستی مکن،تلاش کن آنان راترک کنی.دوستی ومحبّتی که با آنان داری قطع کن.تلاش کن با افراد خوب،مناسبت و دوستی برقرارکنی.دوستها ویارانی را که با افراد بد،دوستی میکنند را هم ترک کن.با افرادی که به نیکی وخوبی توجّه می کنند-حتی اگر از تو دورباشند-دوستی کن.زیراباکسانی که دوست داری وبا ایشان ارتباط محبتی داری نوعی نزدیکی درونی خواهی یافت.پس دقّت کن با چه کسی دوستی ومعاشرت می کنی.از عده ای از دانایان پرسیده اند:

-نزدیک بودن(تقرّب)چیست؟

جواب داده اند:

-عشق و دوستی است.

ای رهرو راه آخرت! معاشرتت با افراد شرور و اهل شر،باعث ایجادسوءظن نسبت به خوبان در تو می گرددوباعث تغییر حسن نیّت

تو نسبت به ایشان می گردد.افتادن تودرچنین وضعیتی درست شبیه به افتادنت درمرداب و باتلاق است.تلاش کن تا نیفتی.

به حال و هوای دلگشای کتاب خدا و سنّت پیامبرص داخل شو تا نجات ابدی یابی...

وعظ سیزدهم

ای خواهروبرادرجوانم! با درآمد حاصله ازدسترنج و عرق پیشانی خود زندگی کن.باوسیله قراردادن دینت،آن را وسیلهَ معیشت خویش قرارمده...عرق پیشانیت رابریزودرآمدکسب کن وبخور..به دیگران هم همین توصیه را بنما..زیرا این سالم ترین راه زندگی برای مؤمنان است واین تابعیت ایشان را ازصدّیقین به این وسیله روشن می سازد.

مؤمنان و صدّیقین همواره باعرق پیشانی وبا عزم وغیرت خود است که کسب درآمد می کنندو آن را درآرامش می خورند...دراصل این حرفها اگر معنائی برای فقرا ومساکین نداشته باشد،چیزی افاده نمی کند.ایشان آرزو می کنند که مردم در راحتی باشند.

زیرا ایشان این حدیث جناب پیامبرص را می دانند که:

" تمامی انسانها خانواده خداوند هستند.محبوب ترین مردم نزد خداوند

".کسی است که مفیدترین باشد برای ایشان

.ای خدمتگزار دربِ خانهَ حقّ! حرام خوردن قلب را می کُشد

درحالیکه خوردن مال حلال قلب را زنده می کند.طوری که یک لقمه آنجارا نورانی می کندولقمه ای دیگرآنجارا تاریک می سازد.لقمه ای تورا مشغول به دنیا می سازد.لقمه ای دیگر هم تورامشغول آخرت می سازد.لقمه ای دیگر هم هست که تورا ازدنیاو آخرت گرفته مشغول .خالق می کند،و رغبت تو به خالق را می افزاید

چیزحرام تورا اکثراً مشغول دنیا کرده و گناه وعصیان را برایت دوست داشتنی جلوه می دهد.مباح تورامشغول آخرت می سازد،عبادت وطاعت را برایت دوست داشتنی جلوه می دهد.بطورخلاصه ،لقمه .حلال قلب را به مولی نزدیک می سازد

شناخت اوهم باقلب امکان پذیراست.نسیم های معنوی حقّ ،درقلب .است که شروع به وزیدن می کند، و نه بر روی کاغذ

بله معرفت تنها با حکم خداوند و پس از عمل و تصدیق آن می تواند حاصل گردد.وتصدیق تنها زمانی تحقّق می یابد که خداوند را به توحید بشناسی،به او اعتماد کنی و از ارتباطات غیرضروری بامردم .دوری کنی

توتا زمانی که به دقّت محاسبه نکنی که چه می خوری و چه می نوشی، چه می پوشی و چه نکاحی انجام می دهی و همه اینها ازکدام راه و از کجا بدست آورده می شود؟ چگونه می توانی نسبت به حقّ شناخت پیدا کنی؟یعنی چگونه می توانی نسبت به او به حقیقتِ شناخت دست یابی؟

: آیا این سخنان مبارک حضرت پیامبرص را نشنیده ای که

اگر به راه بدست آوردن خوردنی ها و نوشیدنی هایت دقّت نکرده و " اهمیّت داده نشود، جناب الله هم اهمیّت نخواهد داد که شخص از کدام ".دروازه به جهنّم وارد شود

وعظ چهاردهم

ترغیب وتشویق به اعمال نیک

ای رهرو حقیقت! تو برای تا ابد در این دنیا ماندن ولذّت وصفاکردن آفریده نشده ای.تودر این دنیادر دوره ای از امتحان الهی بسر می بری.تو به گفتن"لااله الاالله محمّدٌرسول الله" اکتفا کرده وطاعت وعبادت نسبت به حق رابجا نمی آوری.درصورتیکه به زبان آوردن این جمله به تنهائی،بدون اینکه چیزهائی راکه این جمله بدانها دلالت می کند را بجا آوری،سودی به حال تو نخواهد داشت.

زیرا ایمان عبارت از گفتاروعمل است.

اگردرگناه غوطه ورشوی ودر اثر برخی گمراهی ها به مخالفت باحق بپردازی، راهت را گم خواهی کردواگر در این حال اصرار ورزی، ترک نمازو روزه وصدقه وشبیه اینها برایت زیبا جلوه گر خواهدشد. ودرنتیجه ایمانی که خشک وخالی مانده باشد سودی برایت نخواهد داشت و مورد قبول واقع نخواهد شد.

وقتی می گوئی "لااله الا الله" یعنی شهادت می دهی.اگرازتو بپرسند دلیلت چیست؟ چه جوابی خواهی داد؟

: زیرا دلیل و برهانِ این شهادت عبارت است از

انجام فرمان الهی -دوری نمودن ازکارهائی که خداوند منع فرموده-صبردر برابر آفات ومصیبت ها وتسلیم بودن دربرابر خداوند.اینها دلائل و نشانه های آشکار ایمان و شهادت هستند.

بله،حرف بدون عمل ،وعمل بدون اخلاص و بدون موافقت با سنّت رسول الله ص مورد قبول واقع نمی گردد.

:آگاهی به تو خطاب می کند

" اگربامن عمل نکنی ،برعلیه تودلیل محکمی خواهد شدواگرعمل کنی به نفع توحجّت خواهم شد."

:حضرت پیامبرص می فرمایند

" علم و عمل با هم فرخوانده خواهند شدواگر باهم جواب دهند که چه عالی خواهد بودوگرنه دور خواهدشد وخواهدرفت."

یعنی فیض و برکتِ آن علم خواهدرفت،وتنها از آن،عزا و جفا،محنت و مشقتش باقی خواهد ماند.درنزدخداوندهم نمی تواند شفاعتی برای تو انجام دهد.در زمانیکه نیاز داری هم به سوی تو نخواهدآمد.وبه این صورت درس خوانده ای جاهل خواهی بودو خواهی ماند.بله آن علم بی عمل کوچ کرده و خواهد رفت و از آن تنها پوست و غلاف باقی خواهد ماند.زیرا خلاصهَ علم ،عمل است.

!ای کسیکه عمری را باخواندن کتابهای علمی گذرانده ای

خواندن و ازبرکردن بدون عمل چه فایده ای دارد؟

مقصود ازعلم،تنها دانستن و ازبرکردن نیست،عمل کردن بادانسته است،روشن نمودن اطرافت است و تبدیل شدن به نهری پرفیض که میان تولّد و مرگ جاری است.

ازحضرت پیامبرص وتمامی پیامبران ،در روز قیامت چنین پرسیده :خواهد شد

شما به مثابه چوپانان مردم بودید،برای آنان که وظیفه محافظت از "
"ایشان را داشتید چه کردید؟

شما نگاهبان خزانهَ وسیع من بودید،آیا ازآن خزانه به فقرا ومساکین "
و افتادگان چیزی رساندید؟آیا حقوقی که برشما واجب نمودم را از مال
"خود جدا کرده و پرداخت نمودید؟

بله، آنچه شرط یرای مؤمن است اوّل بجاآوردن عبادات واجب و پس
از بجا آوردن کامل و صحیح آنها،انجام سنّت ها و نوافل و فضیلت
هاست.تا عبادات واجب را به صورت کامل بجا نیاورده باشی،مشغول
شدن به عبادات نافله عین حماقت و نادانی است.زیرا عمل به نوافل
قبل از واجبات مورد قبول واقع نمی گردد.این شبیه فرمان حاکمی
است که مردم را به اطاعت از یکی از خدمتکاران خود فراخوانده
.باشد

:حضرت علی ع از قول پیامبرص می فرماید

کسی که نمازهای مستحبّی را قبل ازنمازهای واجب بجا می آورد "
شبیه زن حامله ای است که قبل از زمان زایمان فرزندش را سقط می
".کند و دیگر نه حامله است و نه صاحب فرزند

وکسیکه نماز می خواند نیزاین چنین است.تازمانیکه نمازهای واجب
.را بجا نیاورده ،خداوند نمازهای مستحبّی را از او قبول نمی فرماید

مثال دوّم برای این،تاجری است که قبل از جداکردن سرمایه اصلیش
وقبل ازجداکردن سوداصلیش وبدون اینکه بداند چقدرسودکرده و
چقدراز دست داده،شروع به خرج کردن بی حساب کند.درحالیکه آنچه
برای اولازم است اوّل محافظت از سرمایه اوّلیّه وپس ازآن خرج
کردن به نسبت سودی که بُرده می باشد.وقتی گفته می شود واجبات،
تنها نبایدنماز و روزه به ذهن بیاید.ترک کردن مردم،دوری نمودن از
شرک ورزیدن به خداوند یکتا،و اعتراض نکردن به قضا وقدر اوهم
.از عبادات است

:حضرت پیامبرص می فرمایند

چیزی که مخلوق را به عصیان دربرابر الله وادارد،جائز به تقلید "
".نیست

ای رهرو راه سعادت،باهیچ عملت مغرورمشووفریب مخور.زیرا
اعمال با خاتمه شان سنجیده میشوند.وخاتمه نیک را ازجناب حقّ
بخواه ومرتّباً نیازکن که زمانی روحت را بگیرد که درحال انجام
. زیباترین اعمال باشی

زنهار،زنهار، پس از اینکه توبه کردی دیگرتوبه ات رانشکن وبه
انجام گناهان بازمگرد..درتوبه ات ثابت قدم باش .اگرکسی به
.توگفت:"تابع نفست و آرزوهایت مشو."به او گوش بده

با انجام گناهان،با ربّت مخالفت نکن،تلاش کن بنده ای اطاعتکار
باشی.امروزت و فردایت باید چنین باشد.درغیراینصورت در واپسین
روزها یعنی درآخرین نفس های زندگیت اگر دربرابر الله عصیان
کنی،او تورا رسوا خواهدکردبدون اینکه خبردارشوی و بعد ازآن هم
.یادآوری برایت پیدا نخواهدشد

یاربّ! به ما یاری فرما که طاعت وعبادتمان نسبت به تو را بدرستی
انجام دهیم.با ناپاکی های عصیان وگناه مارا رسوا مکن...هم در دنیا
وهم درآخرت، به ما نیکی نصیب فرما و ما را ازعذاب جهنم حفظ
...فرما

وعظ پانزدهم

!ای کسی که به تقدیرالهی گردن نهاده ای

نگوکه"نیازی به دعاکردن دربرابرالله ندارم چونکه اگرآنچه می خواهم اگردر ازل تقسیم شده وجداشده باشد،چه بخواهم وچه نخواهم درهرصورت به من خواهدرسید.واگربرایم تقسیم نشده وجدا نشده باشد ".با خواستنم به من نخواهد رسید

برعکس به شرط اینکه درمیان دعاهایت وآرزوهایت حرام وشرّ نباشد،خیردنیاوآخرت رابخواه.زیرا جناب الله امرفرموده که دعا کنیم :وبخواهیم و این را تشویق فرموده

به من دعاکنیدتاشمارااجابت کنم.زیرا آنانکه باکبروادعای برتری " دعانکرده باشند خواروحقیر به جهنم وارد خواهندشد."-سوره مؤمن .آیه شصت

تمنّای اسباب و وسائلی را نکنید که خداوند به وسیله آنها برخی از " شما رابر برخی دیگر برتری داده.همانگونه که مردان سهمی .ازدسترنج ودرآمدشان دارند،زنان نیز سهمی ازدرآمدشان دارند

ازخداوندلطف وعنایتش را بخواهید.بدون تردید خداوندهرچیزی را به .کاملترین شکل می داند." سوره نساء آیه سی و دوم

:حضرت پیامبرص می فرمایند

.وَاسئلواللهَ وَ انتُم موقِنونَ بِالاِجابَةِ وَاسئلواللهَ بِبُطونِ اَکُفِّکُم

باایمان به اینکه دعایتان مستجاب خواهدشد،بخواهید.ازخداوند با کف " ".دستانتان بخواهید

.به غیر ازاینهابسیاراحادیث شریف دیگرنیزوارد گردیده است

نگوکه:"من می خواهم اما او نمی دهد.ازاینرو دیگرنخواهم خواست." به دعاکردن ادامه بده،اگرقسمتی برای تودرنظرگرفته شده باشد،این دعا آن را بسوی شما می کشاند.واین هم ایمان،یقین واعتقادت به ئوحید را می افزاید.درخواست نمودن از مردم رارهاکن...درتمامی احوالت رو به سوی حق کن...زیرا تنها اوست که می تواند احتیاجاتت

رابرآورده کند.

اگرآنچه می خواهی درنصیب و قسمت تو نبوده باشد خداوند بجای آن به تو ثروت قلبی و خشنودی عنایت می فرماید.حتی اگرفقیرومریض هم باشی نسبت به اینها درقلبت درهای رضا را باز می فرماید.اگرمقروض باشی،بدرفتاری طلبکارت نسبت به تورا مانع می شود.اورا وادار می کندکه دراین مورد نسبت به تو ملایم بوده وسهولت نشان دهد.وتازمانیکه وضعیت تواصلاح شوداین وضع رابرای او ادامه خواهد داد.حتی اگردراین دنیا اینها را بجا نیاورد،دربرابرخواسته هایت ثوابهای بزرگی برای آخرتت درنظرمی گیرد.زیرا اویگانه صاحب کرم است و غنیّ و رحیم است.دعاهای صمیمی وخواسته هایت را بی جواب نمی گذارد.یابلافاصله خواهد دادیا به تأخیرانداخته ودرآن دنیا خواهد داد.درحدیث شریفی می فرمایند که:

" مؤمن درروز قیامت درنامه اعمال خود یک سری اعمال بسیارخوب را میبیند که انجام نداده به اوگفته می شود:

-آیااینهارا می شناسی؟

-نه نمی دانم از کجا آمده اند.

-اینهادرمقابل آرزوهائی است که دردنیا داشتی و دعاکردی.

بله بندهَ مؤمن،بادرخواست ازخداوند قبل از هرچیزاورا بیاد آورده،وجودویگانگی اورا بزبان می آوردوبه این ترتیب هرچیزی به جای خود نشسته ،حق را به جای خودبرگردانده،ازقوّت وتوان خود تبرّی جسته،کبروادعای بزرگی وصفات مذمومی شبیه اینهاراترک می نماید.

همه اینها اعمال زیبا و نیکوئی است که ثوابش در نزد خداوند محفوظ است.

ای رهروحقیقت! شبکه دعا را بباف و به درگاه رضا روکن.ازحرفهای غیرضروری اجتناب کن، خداوند عزیزوجلیل را

...هیچگاه ازقلب و زبانت خارج مکن

وعظ شانزدهم

ایمان و اسلام

ای خواهروبرادرجوانم!اگرایمان نداشته باشی یقین هم نداری.اگریقین نداشته باشی دراین خصوص معرفت وآگاهی هم نمی توانی داشته باشی.اینهادرجاتی است که وقتی مسلمانیت حقیقی و درست باشد،به تسلیمیت حقیقی نیزمیرسی.

...تودرهمه حال وکارَت مسلمانی تسلیم شده به الله باش

فقط هنگامی که این تسلیمیت رانشان می دهی، حفاظت ازمرزهای شریعت وچنگ زدن به آن به بهترین وجه ازلازمات است.

بله،تو درمورد امورخودت وديگران،تنهابه خدا تسلیم شو.شریعت اوراتاج سرخودگردان.دربرابراو ومخلوقات اوهم تربیت وادب خودرا روز بروز زیباترنما.باصفات الله به وجودویگانگی اوشهادت بده،در برابرظرافت های هنر خلقت الهی بایست وعمیقاً فکرکن..تنها از این راه است که می توانی به صانع حقیقی واصل شوی...

مؤمنی که صاحب معرفت ویقین باشد،دوچشم ظاهری و دوچشم

باطنی و در مجموع چهارچشم دارد.باچشمان ظاهریش مخلوقات خدا بر روی زمین را می بیندوبا چشم های باطنی خویش خلقت خداوند درآسمانها را مشاهده می کندوسپس حجاب ها را ازقلبش برداشته و اورا بی تشبیه و بی کیفیت مشاهده می نماید(مظهرتجلّی صفات جلال و جمال می گردد).

اماحجابها تنها ازقلبی برخواهدخاست که ازنفس،طبیعت و آرزوهای نفسانی،ازشیطان و وسوسه های آن رهاشده ،ودر همان زمان کلیدگنج های زمین را ازدستش انداخته تا حدّی که طلا وسنگ برایش هیچ فرقی نکند.

عقلت را بخوبی بکار بَر که گفته هایم را درک کنی...زیرا که من بلبل سخنم،سخن میگویم.به اندازه گل سرخ ظریف و به همان اندازه لطیف باش، جا بازکن برای بلبلانی که می نشینند،باگوش جان گوش کن نغمه های تسخیرکننده قلب را.

وعظ هفدهم

ظلم

ای رهرو حقّ! نه به خود ونه به دیگری ظلم نکن.زیراظلم باعث انواع تاریکیها در دنیاوآخرت می گردد.تلاش کن وارد آن تاریکیها نشوی که جزء بدبختان خواهی شد.

ظلم قلب را سیاه می کند،صورت ودفتراعمال را کثیف می کند.در

روز قیامت باروئی سیاه ودفتراعمالی کثیف شده وسنگین شده از زنگارظلم درحضورخداوند حاضرشدن وضعیتی بسیار رقت باراست.

نه ظلم کن ونه به ظالم یاری کن.حضرت پیامبرص فرمودند:

" روزقیامت نادی چنین ندا می کند: ظالم ها کجا هستند؟یاوران آنان کجاهستند؟آنان که قلمهای ایشان را تراشیده اند کجاهستند؟آنان که برای ایشان مُرکب حاضرکرده اند کجاهستند؟همه شان را جمع کنیدودرتابوتی از آتش قراردهید."

ازمردم بگریز،تلاش کن نه ظالم باشی و نه مظلوم.حتی تلاش کن زمانیکه قدرت برای ظلم کردن داری نیز از ظالم بودن گریزان باشی.مظلوم باش،مقهورباش..اماهیچ ظلم نکن،قهّاری نکن...زیرا نصرت حقّ از آنِ مظلومان است و چه رسد به اینکه مظلومی باشد که یاوری نداشته باشد.

حضرت پیامبرص چنین فرمودند:

" اِذا ظُلِمَ مَن لَم یَجِدناصِراَغَیرَالحَقِّ عَزَّوَجَل فَاِنَّهُ یَقولُ لاَنصُرَنَّکَ وَلَوبَعدَحین"

" وقتی به کسی که جز جناب حقّ کسی رانداشته باشدظلمی گردد،جناب الله به او می فرمایند حتّی اگرمدتی نیزطول بکشد،تحقیقاً به تو یاری خواهم کرد."

یاربّ!ماراجزوبندگان اهل شفقت و مرحمت قرارده.ازبندگانی قرارمده که ظالم هستند، قلب می شکنند قلب ویران می کنند،وطبیعت خشن دارند.توئی که قلب ها را لطیف و ملایم می نمائی و طبیعت ها را زیبا می کنی.

وعظ هجدهم

دوری از دنیا

این دنیا یک بازار است ،مدتی بعدوقتی تاریکی شب همه جا را سیاه کرد،درآن بازارهیچکس نمی ماند.پس به آنچه دراین بازار می خرید و اینکه آیا آن درآخرت برای شما قیمتی خواهد داشت و یا نفعی به شما خواهدرساند دقت کنید.زیرا که آن محاسبه گر متعالی همه چیزراکاملاً می بیند.هیچ چیزبرای او پنهان و سربسته نیست.در روزقیامت آنچه که دربازاردنیا خریده ای به اندازهَ ارزشش برای تو نافع خواهدبود.اگر ارزشی نداشته باشد بلائی برای توخواهدماند.در این بازار،به زبان آوردن یگانگی حضرت حقّ ودراعمال با اخلاص بودن برای تو مانند نقطه ای برای آن بازار خواهدبوداما این هم برای شما بسیار اندک محسوب می شود.

ای خواهروبرادرجوانم!تودراین دنیا غریبی.شخص زاهد هم در آخرت غریب است.درحالیکه شخص عارف با غیرالله غریب است.بله مؤمن،دراین دنیاگوئی در زندان است،حتّی اگر رزقش وسیع وصاحب خانه و زندگی بوده،صاحب مقام و موقعیت نیزباشد،در زندانی است که دیده نمی شود.خوشحالی وسرحالی او درصورتش وغصّه اش درقلبش است.از اینروکه دنیا رابخوبی شناخته،آن را قلباً طلاق داده.بله،او،چون از روزی که درآن روز چشم ها بر می گردند،می ترسد،دروهله اوّل دنیارا یک طلاقه کرده .درحالیکه او دراین وضعیت است،ناگهان آخرت دروازه خودرا بروی اوبازکرده مانند برقی آسمانی درخشش نموده ،صورت اورازیبا نموده،ودرسایه این،دنیارابادوّمین طلاق ،مطلّقه نموده،درخشش برق آسمانی دیگری

آمده و به گردن او می آویزدودیگراودر این روحانیت، دنیارا باطلاق سوّم،مطلّقه نموده وباتمام وجود خویش به نگاهبانی دروازه آخرت مشغول میشود.

ودرست درحال این خلوت بوده که نورحقّ درخشیدن گرفته ودراین حال ،اودیگر آخرت رانیزطلاق داده ...

دنیابه اوگفته:

-چرامراطلاق دادی؟

اوجواب داده:

-زیرااز‌تو زیباتروبهتررادیدم.

بعدآخرت از او می پرسد:

-پس چرا مراطلاق دادی؟

اوهم جواب داده:

- دیدم که تو هم خلق شده ای و بوجودآمده ای.آیا تو تصویرشده توسط خالق نیستی؟حال که اینطوراست چراتوراطلاق ندهم؟

درست درهمان حال است که معرفت مؤمن نسبت به ربّش تحقّق و واقعیّت می پذیرد.ازغیر ربّش نجات یافته وبه آزادی می پیوندد.دیگر اوهم در دنیا و هم درآخرت غریب است.

غائبی ازکُلّ است که در کُل محوشده .

دنیادرخدمت اوخواهدبود و نه اودرخدمت دنیا...

دنیا نمی تواند زینت خودرا همچنان که به مفتون های خود جلوه می دهد به او نیزجلوه گر نماید.اگر نمایدهم ارزشی نخواهد داشت.اعمال او نسبت به حقّ درنظامی کاملاً مبتنی بر ادب قرارگرفته است.به کارهای غیرضروری حتّی توجه هم نمی کند.

ای رهرو حقیقت!بردریای دنیا درحالت آماده باش،زیرا درآن دریا

بسیارکسان غرق شده اند.بسیارکم افرادی بوده اند که نجات یافته اند .بله آن دریائی بسیارعمیق است،تقریباً هرکسی را می تواند خفه کند.فقط الله تعالی است که آن دسته ازبندگانش راکه اراده نماید نجات می دهد.همانگونه که بندگان مؤمن خودرا درآخرت نیزازآتش جهنم نجات خواهد داد.زیرا هرکس بلا استثناء از روی جهنم عبورخواهدکرد.

الله تعالی درآنجاهرکس راکه اراده فرماید نجات می بخشد...

با اشاره به این است که درقرآن کریم می فرماید:

"وَاِن مِنکُم اِلاّ واردُهاکانَ عَلی رَبِّکَ حتماً مَقضیّاً"

" ازشماهیچکس نیست که سر به جهنم نزند.این حکمی قطعی است که ربّت برخودواجب نموده است." سوره مریم آیه هفتادویک

جناب حقّ درآن روز به جهنم امر می فرماید:"دروضعیتی باش که نه به اندازه کامل سردی دهی ونه اندازه ای که بسوزانی. دروضعیتی سلامت بخش باش که آنانکه به درستی به من ایمان آوردند،برای من با اخلاص بودند،به من رغبت نموده اند،وبراساس زهدوتقوی زندگی نموده اندو ازغیرمن قلبهای خودرا برگردانده اند،بتوانند بگذرند."

همچنین الله عزیزوجلیل می فرمایند که:

" ای دریای دنیا،ای آب دنیا،این بنده ام همانکه بدنبال محبوبِ محبوب ها می گشت را غرق مکن."

درسایه این امراست که بنده ازغرق شدن نجات می یابدوبا اطاعت از این سرّو حکمت الهی صبر می نماید.

همچنانکه حضرت موسی ع وقومش ازدریا نجات یافتند،صبروتحمل ایشان این نتیجه خویش را برایشان محقّق نموده بود.خداوند ازفضل و کرم خودنسبت به هرکس که اراده کند لطف می فرماید،وبه آنکه اراده کندنیزروزی بی حساب می بخشد.تمامی خیرهاونیکی هاباقدرت متعالی اوست که تحقّق می یابند.بخشش بی توقع تلافی

،ثروت،شرف،عزّت وذلّت همه در دست اوست.هیچکس تأثیری براو نتواند داشت.او به هیچکس محتاج نیست.فردعاقل تنها به درگاه متعالی اوست که روی می کند،رسم بندگی بجاآورده واز درخانهَ غیراو روبرمی گرداند.

ای بیچاره ای که پشت به معنویات کرده ای،می بینم که هوس خوشنود نمودن خلق و آزار حقّ را داری.می بینم که اعمالت در این مسیر است.در راه تبدیل دنیا به جایگاه ابدی،آخرتت را خراب می کنی.درآینده ای بسیارنزدیک از کسانی خواهی بود که گرفتار خواهی شد.پادشاه قدرت ها ،روزی تورا نیز گیرخواهدانداخت.بله قدرتی که اهل دنیاهای رنگارنگ وذوق وصفاکنندگان راگرفتارمی کندروزی تورا هم گیرخواهد انداخت،ازمرتبه ای که داری عَزلت خواهدکرد،باوسائلی ازقبیل فقروذلّت و مریضی تورا سرنگون خواهدکرد.با مسلّط کردن شدائدوغم وغصّه هادرزمانیکه اصلاً تصوّرنمی کنی تورا گریبانگیرخواهدکرد...

دست و زبانهای خلق را برعلیه تو شورانده پریشانت خواهدکرد وتمامی مخلوقاتش را بر علیه تو خواهدشوراند.

درآن زمان چه خواهی کرد؟به چه کسی پناه خواهی برد؟ازچه کسی توقّع یاری خواهی داشت؟چشمت را بازکن...

حال که وضع چنین است،اگرخوابی ،بیدارشو،پرده های غفلت را پاره کن دربارگاه متعالی حقّ بایست،زار زارگریه کن تاحدّی که اشک چشمت رودی گردد برای قایق قلبت...

یاربّ! مارا ازبندگان بیدارت قرار ده.ازبیچارگانی قرارمده که عمرشان رادرغفلت به باد می دهند،به ماقلبِ بینا لطف فرما که قدرت وعظمتت را درک نمائیم....

وعظ نوزدهم

ای کسی که می خواهی به مرتبه بندگی حقّ برسی! بندگیت نسبت به جناب حقّ درکدام مرتبه است؟ حقیقت بندگی رابفهم وآن را به اجرا درآور،درتمامی کارهایت معتدل وبه همان نسبت کافی باش.

توبرده ای هستی که ازصاحبش گریخته ..به اوبازگرد..گردن بنه،به اوامرش باتواضع اطاعت کن،ازآنچه که اومنع کرده فاصله بگیر.به قضای اوصبرکن...بااوبرطریق موافقت باش...پس از تکمیل تمامی این خصوصیّات به نفع تو،بندگیت نسبت به اربابت تکمیل خواهدشد.دیگرازاوبرای سرّ،کفایت آمده است.

خداوند عزیزوجلیل با اشاره به همین می فرمایند که:

اَلَیسَ اللهُ بِکَافٍ عَبدَه

آیا الله برای بنده اش کافی نیست؟" سوره زمرآیه سی و شش".

وقتی بندگی تونسبت به اوصحیح شد،اوتورادوست خواهد داشت.قدرت عشقش رادرقلب توجای خواهدداد.دیگرپس ازآن توباآن عشق اُنس پیداخواهی کرد.اودرسایه همین عشق تورابدون مشقّت وبدون نیاز به خود نزدیک می سازد.اینطورکه شد،تو دیگرصحبت دیگری رانخواهی پسندیدواز آن دوری خواهی کرد..دراین حال شادمان از او وخشنود خواهی شد.اگرزمین رابرتو تنگ کرده وتمامی درب هاراهم بروی توببندد از او عصبانی و ناراحت نمی شوی ودرهمان حال به

دَرِخانه دیگری هم نزدیک نشده وطعام غیراو رانخواهی خورد..دراین حال به حضرت موسی ع میرسی..

جناب الله درحقّ او فرمودندکه:

وَحَرَّمناعَلَیهِ المَراضِعَ مِن قَبلُ فَقالَت هَل اَدُلُّکُم

"ماقبل از آن، مکیدن شیرهای دایه ها رابراو حرام نموده بودیم".

بله ربّ عزیزوجلیلمان شاهدبرهمه چیزاست وعلم اوهمه چیزرا فراگرفته است.همه چیز تحت مراقبت اوست.ازما خیلی به ما نزدیکتراست.هیچکدام ازما نمی توانیم ازاوبی نیازباشیم .عالم وجود مداوم ومتّصلاً به اومحتاج است.

ای رهروراه آخرت !وقتی قضاوقدرالهی رسید دربرابر خداوند مانند سنگی بی زبان باش که مظهر بسیاری ازالطاف او شوی...

آیانشنیدیدکه شاگردجالینوس برای یادگیری علم وحکمت ازوی چگونه درحضوراو بی زبان بود؟شاگرد با این رفتارش وباسکوتش وارث تمامی علوم استادش شد.

هذیان گوئی ها وکشمکش ها وگستاخی هایت دربرابرتقدیرالهی،واعتراضات بیجایت توراچنان زُمخت کرده که حکمت ربّت وارد قلبت نمی شودوبسوی قلبت نمی آید.

ای خواهروبرادرقلبیم! وقتی خواستی صحبت کنی بانیّت خیرصحبت کن،وقتی سکوت می کنی با نیّت خوب سکوت کن...عمل کسی که قبل ازانجام کارنیّت خودرا اصلاح ننماید وعمل کسی که نیّت خوبی نداشته باشد ،عمل واقعی نخواهدبود.ازاین روست که قبل ازعمل ،نیّت خوب لازم است.بدانکه اگربدون نیّت خوب حرف بزنی یاسکوت کنی،گناهکاری.دراینصورت هم نیّت تو،سکوت تو و حرف زدنت،بیرون از سنّت پیامبرص خواهدبود.بله،مگر آنچنان نیست ؟شما همینکه وضعیتتان تغییرکند،رزقتان کم گرددبلافاصله عوض می شوید.چرابرای یک لقمه این همه دوروئی؟با کوچکترین شکست در حیثیت دنیویتان بلافاصله همه نعمتها را انکار می کنید.تاحدّی که

.دراین مورد شبیه افرادظالم می شوید

انجام بده.انجام نده.برای چه انجام دادی؟"باگفتن این حرفها مظلوم را " به سخره می گیریدومی خندید.آیا این رواست که برای بنده ای که ایمان به خالق دارد چنین رفتارگردد؟

بله چنین رفتارهائی ازشما می تواند باعث دوری شما ازحقّ،رانده شدن ازحضورحقّ برای شما می گرددومی تواند غضب الهی را به سوی شما بکشاند.

ای فرزندآدم !توکه هستی؟ازآبی حقیرآفریده شده ای به آغازآفرینشت و مادّه اصلی که ازآن آفریده شده ای نگاه کن.دربرابر ربّت متواضع باش.درحضورش خم شو.

اگردرقلب ودر عالم درونت درخت تقوی رشدنکرده باشد،نه در نزدخداوندونه در نزدخلق ارزشی نداری.فراموش نکن که دنیا حکمت آخرت است وتمامیتش حکمت محض است.

همه سلامت واهتزازدر طاعتی است که دربرابر الله عزیزوجلیل انجام میشود،این هم باامتثال وانجام اوامرعمومی ودوری کردن ازهر آنچه منع شده ودر عین حال باصبرکردن در برابر قضاوقدر تحقق می پذیرد.آنکه ندای خداوندرا اجابت نماید، خداوند هم اورابا رحمت خویش جواب می دهدوکاری می کندکه خلق ازاواطاعت کنند.

لباس آدم ریاکارتمیزاست اما قلبش در کاستی است.باوسیله کردن دینش،امرار معاش می کند.دراصل مایل نیست که از هیچ حرام و شبهه ناکی دوری کند.به آشکارا حرام خواری می کند.اگر این احوال او بر خلق هم پوشیده باشد،برخواص پوشیده نیست.مبنای تمامی زهدوتقای او ظاهراست.ازهمین روست که ظاهرش معمور و باطنش ویران است.

ای رهروحقّ!ازغیرحق دورشو.هم دربرابر نفست و هم دربرابر خلق مانند مُرده باش، که پرده میان تو وربّت برداشته شود.اما اگر می پرسی"من چگونه بمیرم؟چگونه مانند مرده باشم؟"ما به تو می گوئیم

که: "ازتابعیّت نفسَ و هوای نفسانی،ازعاداتت دورشو...تابع خلق نباش،به وسائل ایشان متوسّل مشو،امیدی که به آنها بسته ای راقطع کن.سهیم کردن وشریک کردن ایشان را رهاکن(ایشان راشریک خداوندقرارمده)ودرنتیجه هرآینده ای غیرحقّ را رهاکن.تمامی اعمالت رابرای خداوند انجام بده.نعمتهای اورا با حرص طلب نکن.

به تبدیل قضای او و تبدیل افعال آن رضای خود را نشان بده.وقتی به این صورت عمل کنی بانفست مجادله کرده ای،وبا تقدیرالهی زنده شده وحیات خواهی یافت.دیگرقلبت مسکن عشق اوخواهدبود.اوهرطورکه بخواهدآن مسکن را تغییر می دهد.قلبت درکعبهَ تقرّب به اوجای خواهدگرفت و باذکراو دیگران را فراموش خواهدکرد.

ای رهروراه حقیقت! قلبت راباخوردن مال حلال تصفیه کن،درهرصورت قدرت وعظمت ربّت را میدانی.دراین صورت لقمه ات،خرقه ات وقلبت راازهرگونه حرام وشبهات پاک وپاکیزه نگاه دار.اگرچنین کنی بنده ای پاک شده خواهی بود.بدانکه تمامی اشیاء باحرکت دادن اوست که حرکت می کنند،بانگاه داشتن اوست که می ایستندواز حرکت می افتند.زمانی که این حقیقت برای او ثابت شد دیگر او ازشریک قراردادن خلق نجات می یابد.خلق نیزاز چنین نسبتی نجات یافته به راحتی و آسایش می رسد.زیرا جناب الله باهیچ چیزی که ازجانب خودشان باشد، خلق راسرزنش نمی کنندوچیزی ازایشان نمی خواهد.اما تنها اجرای شریعت یعنی اجرا و امتثال اوامرالهی را می خواهد.وازاین رو که تا حدّلازم برای درک این موارد به انسان ها لطف فرموده اند،درصورتی که انسانها این نعمت رابخوبی استفاده نکنند ایشان را تعذیب می فرماید.بله،او،بندگانش را،درمیان نعمت آگاهی که به ایشان بخشیده و اوامرواحکام خودش قرار داده است.دیدن وشناختن احکام الهی واجرای آن نسبت به مخلوقاتش چنان عقیده ای است که حکم او با چنین چیزی ابطال نمی گردد.زیراتقدیرکنندهَ هرچیزی اوست.از او نمی توان سئوال نمود در خصوص اعمالش اما از خلق پرسیده می شود در مورد آنچه انجام می دهند.این چنین است عقیده هر مسلمان معتقدوموحّدِ صاحب یقین.

دانسته باش که جناب الله از نَفس تو و ازصبر تو مستغنی است.به هیچ چیزمحتاج نیست و نیاز ندارد.فقط او به اعمال تو و خدمات تو نگاه می کند.آیا اورا تصدیق می کنی یا تکذیب...

آنکه دوست دارد مالک هیچ چیزنیست،همه چیزش را تقدیم محبوبش می نماید.زیرا تملّک نمی تواند در کنارعشق واقعی قرارگیرد.عاشق حقّ هم، وآنکه دراین عشق صمیمی باشد،نفس،مال و سرانجام، خودرا بدون تردّد به اوتسلیم می کند.اختیارخودرا رها می کندوخداوندرا به دلیل هیچکدام ازتصرّفاتش تحت اتّهام وسوء ظن قرار نمی دهد.برای رسیدن حکم او عجله نمی کند.خلاصه اینکه هرآنچه ازطرف حقّ برای او می رسد شیرین است.باتمام وجوه خود به حقّ رو می کندودیگر چیزی به نام جهت برای او باقی نمی ماند.تنها یک جهت ویک سو برای او می ماند.آن هم عشق حقّ است.این عشق هرچیز را از قلب خارج می کند.وقتی هم چنین شد تودیگر نه دنیارا دوست خواهی داشت و نه آخرت را،حتّی از نفس خودمتوحّش می شوی.فقط و تنها باخداوند جلّ و جلالهُ اُنس می گیری وراحت می یابی.

پایان مواعظ حضرت عبدالقادرگیلانی

****

وصیّت حضرت عیدالقادرگیلانی قدّس سرّه الشّریف

ای رهرو حق وحقیقت توراوصیّت میکنم به:

-حرکت براساس تقوی و ظاهرشریعت.

.اینکه قلبت رادرسلامت نگاه داری -

.بافراغت نفس ودل گشاده،جوانمردی و بخشش کنی-

.صاحب چهره ای بشّاش باشی-

.دست دهنده داشته باشی، بدون توقع ازطرف مقابل-

.رهاکردن اذیّت و آزاردیگران-

.وتحمّل کردن فقرو آزار-

به بزرگان با احترام باش ،با برادران و خواهران دینی ات بخوبی رفتار کن.به کوچکترهاوبزرگترها بابیشترین خیرخواهی رفتارکن.بادیگران کشمکش نکن.باهیچکس دشمن مشو.شعارخودرا .شفقت و مرحمت قرار بده.فقرا را ارجح بدان نسبت به نفس خودت

.ازجمع کردن ثروت گریزان باش-

صحبت باکسانی راکه درمرتبه مریدان حق و آنانی که در مرتبه و - .طبقه ایشان نیستند را ترک کن

.درامور دینی و دنیوی تلاش کن یاور مسلمانان باشی-

توصیه می کنم که عزّت نفس خود در دوستی با ثروتمندان و تواضع - .واخلاص خود در دوستی بافقیران را از دست ندهی

انجام چنین اعمالی ورهروی تو دراین راه باعث می شود که عظمت و قدرت خالق رابتوانی تماشاکنی واین تماشا را ادامه بدهی.درزنجیره وسیله ها الله تعالی را تحت سوءظن قرارمده.درتمام احوالت به خداوند .تکیه کن و آرامش بیاب

حقّ برادران وخواهران دینی ات رابا تکیه بر محبّتی که بین شماست زیرپا مگذارو ضایع مکن.به صحبت بامساکین و افتادگان با حالتی .متواضع ادامه بده

.مبادا و مبادا حُسنِ ادب و جوانمردی خودرا از دست بگذاری

.نفسَت رابِکُش تازنده باشی

نزدیکترین انسانها به خداوند کسی است که ازنظر اخلاقی زیباترین اخلاق را داشته باشد.

.بلندترین اعمال ،رعایتِ التفات نکردن به غیرالله است

.توصیه به حقّ و صبرنما

: ازاموردینی دوچیز برای تو کافیست

...صحبت بافقیر و خدمت به ولی-

.فقیرواقعی کسی است که بجز با خداوند ،هیچ ثروتی را قبول نکند

ضعف واقعی، متهاجم رفتار نمودن دربرابر فرودستان است-

کبروغرور واقعی، رفتار متجاوزانه دربرابر کسانیست که از خود - بالاتر هستند.

.رفتار این چنین در برابر امثال خودت عین اخلاق بد است-

فقروتصوّف هردو اموری جدّی هستند.به آن امور چیزهای تمسخرآمیز قاطی نکن.

خداوند ما را ،شما را ،همه مسلمانان را به خیروخوبی و درستی موقّق نماید.آمین.

درهرحال و کارخود خداوند را ذکرکن-بیادخداوندباش-زیرا ذکر ،جامع همه چیز است.به حبل متین الهی با قدرت چنگ بزن.زیرا این دست آویزِ الهی،ضررها وخطرات را دفع می نماید. خودرا مهیِّای رسیدن قضاکن.زیرا آن واقع خواهد شد.

.دانسته باش که ازگفته هایت وازکرده هایت مسئول هستی

درهرزمانیکه زندگی میکنی مشغول همان چیزی شو که مناسب تر است.کار امروزت را به فردا نیفکن.زیرا درآینده کارهای دیگری

خواهی داشت.

مبادا مبادا اعضای بدنت رادرکارهای غیرضروری بکاربری.برای هر عضوت نیکوترین کار را برگزین.

ازآنان که به حق، به نام خدا و رسول خدا حکم می کنند اطاعت کن.حقوق ایشان را ادا کن و در مواردی که مربوط به خودت باشد عجله در گرفتن حقّت نکن.

هیچ وقت دعا را از دست منه.

درمورد مسلمانان صاحب حسن ظن و نیّت نیکو باش.

درمیان ایشان مانند یکی از ایشان باش،تلاش کن آنچه که برای ایشان خیراست را بجاآوری.تاوقتی در درونت نسبت به دیگری شرّ ویا بدی وجود داشته باشد به رختخوابت نرو و در آن دراز مکش.

به آنکه به تو ظلم کرده باخوبی وهدایت دعا کن.

خداوند را به عنوان تنها مراقب بشناس.

بدنبال لقمه حلال باش ،چیزهائی را که نمی دانی را از کسانی بپرس که برای خدا تحصیل علم کرده اند. درمقابل خداوند دائماً با حیا باش.

صحبتت با الله باشد.بادیگران هم در مورد الله صحبت کن.هرصبح به اندازه وسعت صدقه بده.وقتی که به شب رسیدی برای مسلمانانی که درآن روز فوت نموده اند نماز میّت بخوان.

بعداز نماز عشاء به تفکّر بنشین وبعد از آن نماز استخاره بخوان.

صبح وشام هفت بار این دعا را بخوان (اَللّهُمَّ اَجِرنا مِنَ النّار)

وباز هر صبح و شام با گفتن اَعوذُبِالله مِنَ الشَّیطان الرَّجیم ، سه آیه آخر سوره حشر را تلاوت کن.

تنها خداوند است که موفّق می گرداند.

ولاحولَ وَلاحَولَ وَلا قوَّةَ الا بالله العلی العظیم.

***

وصیّت حضرت عبدالقادرگیلانی(قدّس سرّه) به فرزندش عبدالرّزاق

پسرم!خداوندماراوشماراوهمه مسلمین راموفّق به انجام خیرهاونیکی ها نماید.

اوّل تورابه ترس،معرفت خداوند،عبادت به اَحسَنِ وجه به خداوند وحفظ حدود شرعی توصیه می کنم.

می دانی که طریقت مابراساس سنّت پیامبرص و دیگر، برسلامت قلب وجوانمردی وسخاوت و دلِ باز بناشده است،ودیگر درزیربنای این راه ،جفانکردن واذیّت نرساندن و صبرکردن دربرابر آزاری که برسدوپذیرفتن آن وعفوکردنِ برخی تصوّرات وتقصیرات برادرمسلمان ما دربرابرما.

تورا توصیه می کنم به:

-اینکه رفتاراحترام آمیز با بزرگان اسلام وعلماداشته باشی،

-بابرادران دینی ات خوش رفتاری نمائی،

-خیرخواهِ کوچک و بزرگ باشی،

- به استثنای کسانی که به دینت زبان درازی می کنند،رفتارخصمانه نسبت به کسی نداشته باشی وکشمکش ونزاع را رها کنی.

پسرم! می دانی که حقیقت فقر،محتاج نبودن به افرادی شبیه خودت وثروت در معنای حقیقی خود،بازهم یعنی مستغنی ماندن از افرادی مانند و در ردیف خودت می باشد.درآنصورت وقتی فقیری دیدی تلاش کن به او با شفقت و لطافت خویت مفیدواقع شوی ونه باعلمت، وسعی کن با اودوستانه رفتارکنی.

بازهم می دانی که تصوّف براساس هشت خصلت نیکوبنا گردیده است:

-سخاوت

-رضا

-صبر

-اشارت

-غربت

-خرقه پشمین زمخت به تن کردن

-سیاحت

-فقر

-سخاوت ازآن پیامبرخداحضرت ابراهیم ع،

-رضا خصوصیّت حضرت اسحق ع،

-صبرخصوصیّت حضرت ایّوب ع،

-اشارت خصوصیّت حضرت زکریاع،

-غربت خصوصیّت حضرت یوسف ع،

-خرقه پشمینه زمخت خصوصیّت حضرت یحیی ع

-سیاحت خصوصیت حضرت عیسی ع،

فقرخصوصیّت محبوبمان،سرورمان وشافع مان نبیّ الله ورسول الله -
حضرت محمّد ص است.

پسرم،باثروتمندان باحفظ عزّت وشرف خود، دوستی کن.وبا فقرا نیزباتواضع حشرونشرداشته باش.

ازاخلاص هیچ زمان جدامشو.فراموش نکن که اخلاص ،فراموش کردن آنچه که خلق می بیند و خواهند دید است وفراموش نکردن اینکه خداوند همیشه می بیند و خواهد دید.

خداوند رابخاطروسائلی که دردنیا هستند،متهم نکن.درتمامی احوالت به خداوند پناه ببر وتنها با او آرامش بیاب.

با اعتمادبه کسانی که میان تووایشان محبت و صداقت وجود دارد،احتیاجاتت را به امید ایشان رها مکن.

به فقرا با این سه چیزخدمت کن:

تواضع-

اخلاق خوش-

شفافیّت دل(یکرنگی)-

نفست رابکُش که زنده شوی..نزدیکترین اخلاق به خداوند آن است که مسامحه کارترین و دلبازترین باشد.

بالاترین اعمال التفات نکردن به غیرخداوحفظ سرّ است.

وقتی بافقرا دورهم جمع شدید همدیگر را به صبر توصیه کنید، حق را توصیه کنید.در دنیا دوچیزبرای تو کافیست:-صحبت بافقراو-احترام به دوستان خدا. می دانی که فقیرحقیقی با هیچ چیز جزخدا ثروتمند نمی گرددوجز خدا هیچ چیزاورا تطمین نمی نماید.

وباز می دانی که تهاجم به زیردست عین ضعف است .

وتهاجم به بالادست ها هم غرورو هم گستاخی است.

فقروتصوّف هردو موضوعاتی بسیار جدّی هستند،مبادا باکسانی یاچیزهائی که این دو را جدّی تلقّی نمی کنند همراهی نمائی.

چنین است توصیه من به تووآن دسته ازمریدانم که خواهندشنید.

تنهاخداوند است که توراومارا موفّق می داردبه بیان وتوضیح آنچه که گفتم.

خداوند،توومارا به حرمت سرورمان ،پیامبرمان،شفاعت کننده مان حضرت محمّدص از کسانی قرار دهد که در راه سلف صالحین گام برمی دارند.

پایان ترجمه کتاب به فضل الهی.